

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۳۱

جمعه ۷ مهر ۱۳۹۶، ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۷

## خبر و نظر

- \* حمله کنندگان به مدرسه کودکان افغانستان کدامند؟
- \* آخوند یا مداح؟
- \* اجازه رانندگی زنان در عربستان

صفحه ۹

## ۱۳ مهر روز معلم، در حمایت از کارگران اراک

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۵

## همبستگی با کارگران اراک گسترش می یابد

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۱

## آخرین خبرها از کمپین علیه امنیتی کردن مبارزات

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

صفحه ۱۳

## بهنام ابراهیم زاده آزاد شد

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

صفحه ۱۵

## واله زمانی آزاد شد

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

صفحه ۱۵

## مردم کردستان عراق رای به جدایی از عراق دادند

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۶

## کارگران هپکو باز هم مسیر راه آهن را بستند

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۶

به نام نامی مردم،

به کام جانیان و طبقات حاکم! (۲)

صفحه ۲

سرمایه داری بحرانزده و

کلیتو کراسی اسلامی در ایران

این مصاحبه بر مبنای گفتگوی تلویزیون کانال جدید با حمید تقوایی تدوین شده است

صفحه ۳

اهمیت پیروزی انقلاب اکتبر و علل شکست بعدی

پرسش از کاظم نیکخواه

صفحه ۶

اتفاق مهمی که در آذر آب و هپکوروی داد

شهلا دانشفر

صفحه ۷

انتخابات آلمان: نکته ها و درس ها

مینا احدی

صفحه ۸

فعالیت سیاسی حکومت اسلامی در خارج تحت نام

فعالیت "فرهنگی - مذهبی"!

صفحه ۱۰

محسن ابراهیمی

در باره طرح جمع آوری کودکان کار

گفتگو با نسرین رمضانعلی

صفحه ۱۲

تجمع اعتراضی کارگران شرکت واحد ودانشجویان

وتعدادی از معلمان وفعالین کارگری در حمایت از

رضا شهابی

صفحه ۱۴

نامه اعتراضی جو هارتمن دیر کل شورای اتحادیه

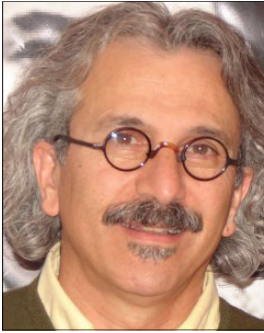
های کارگری ونکوور و حومه به پایمال کردن

حقوق پایه ای کارگران در ایران

صفحه ۱۵

# به نام نامی مردم، به کام جانیان و طبقات حاکم! (۲)

علی جوادی



رشد و گسترش داد. جنایاتی که اروپا در این دوره شاهد آن بود محصول این سیاست مرگبار در دهه گذشته است.

بعلاوه تمام تجربیات جنگهای دوران معاصر نشان داده است که میلیتاریسم نه تنها پاسخ اصولی و پایان دهنده ای به تروریسم اسلامی نیست بلکه باعث رشد و گسترش آن است. نمونه برجسته چنین سیاستی، حمله آمریکا به عراق است. عراق پس از حمله آمریکا و کشتار صدها هزار نفر و تخریب شیرازه جامعه، عملاً به کعبه اسلامیتها تبدیل شد. داعش در چنین متن خونین و مخروبه ای رشد و گسترش یافت، داعش را همین جریانات متحد آمریکا پر و بالش را گرفتند.

برای نابودی اسلام سیاسی باید حکومتهای اسلامی را سرنگون کرد. باید رژیم اسلامی را بزیر کشید. باید یک تعرض توده ای سکولاریستی را سازمان داد. باید ریشه های سیاسی اسلام سیاسی را قطع کرد. باید مساله فلسطین را بطور عادلانه ای حل کرد. باید هر گونه جلوی هر گونه حمایت دول ارتجاعی از هر بخش اسلام سیاسی را گرفت. باید ریشه های اقتصادی گسترش این جنبش را از میان برداشت. تلاش برای نابودی فقر و فلاکت و اسارت اقتصادی توده مردم، زمینه های مادی هرگونه رو آوری به این جریانات را خشک میکند. بعلاوه امروز مبارزه برای گسترش آزادیهای سیاسی بی قید و شرط، آزادی نقد جریانات مذهبی و اسلامی یک رکن اساسی مبارزه علیه اسلام سیاسی است. راه دیگری نیست. نابودی تروریسم اسلامی کار بشریت متمدن و جنبش کمونیسم کارگری است.

واقعیت این است که جدال این جریانات با بخشی و نه تمام اسلام سیاسی است. جدال با آن بخشی از اسلام سیاسی که تن به سلطه سیاسی هیات حاکمه آمریکا نداده است. و در تلاش برای گسترش پر و بال ارتجاعی اش دست به تحریک جدی در حوزه نفوذ آمریکا و متحدین اش زده است. خواهان سهم بیشتری از قدرت سیاسی در این جوامع اسلامزده و استبداد زده است. این جدالی بر سر سهم ببری از قدرت سیاسی از یک طرف و از سوی دیگر تلاشی برای تحکیم و گسترش موقعیت ابرقدرتی از سوی دیگر است. ذره ای آزادیخواهی و انسانگرایی در این جدال نیست. هر چه هست ارتجاعی و کور و ضد انسانی است.

این سیاست برخلاف ادعاهای عوامفریبانه اش، دارای تشابهات اساسی با سیاست اویاما در قبال اسلام سیاسی است. سیاست جدید هیات حاکمه آمریکا اگر چه تقابل خصمانه ای را در مقابل حکومت اسلامی در دستور خود قرار داده است، اما همانند این استراتژی نیز متکی بر سیاسی بخش بخش کردن و تقسیم اسلامی به دو جناح سیاسی است. و سیاست سازش با بخشی در تقابل با بخش دیگر است. افتخار سفر به عربستان و خارج کردن نیرو و سایر دول ارتجاعی منطقه از صف جریانات اسلامی حامی داعش که در دوره اخیر زیر ضرب حقیقت و افکار عمومی آزادیخواهی قرار گرفته بود، یک رکن اساسی این سیاست است. این سیاست نیز استراتژی خود در مقابل تروریسم اسلامی را به قطب دیگر اسلام سیاسی متکی کرده است. سیاستی که شکست خود را بارها و بارها نشان داده است. ما بارها تاکید کرده ایم که هرگونه اتکاء به بخشی از اسلام سیاسی یک سیاست شکست خورده و ارتجاعی است که عواقبی بجز گسترش اسلام سیاسی نداشته است. نتایج همین سیاست بود که تروریسم را در قلب اروپا و در گتوها و در حاشیه های شهرهای اصلی

ای آسمانی عمل خواهد کرد. بی دلیل نیست که جناح راست در چنین وضعیتی موشکهای بالستیک دور بردش را به نمایش میگذارد و بر عریبه جویری های کور و ضد آمریکایی خود افزوده است. از این رو یک رکن تلاش ما در پروسه سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی، تشدید مبارزه علیه جریانات راست و مرتجعی است که پرچمشان را به موشکهای کروز و بمب افکنهای آمریکا گره زده اند.

## در تقابل با تروریسم اسلامی؟

ترامپ در بخش دیگری از سخنان خود به مساله تروریسم اسلامی اشارات متعددی کرد. تاکید کرد که «در سفر به عربستان این افتخار را داشتیم که با رهبران بیش از ۵۰ ملت عرب و مسلمان سخن بگویم. ما توافق کردیم که تمام ملتها باید با هم کار کنند تا با تروریستها و اسلام افراطی که الهام بخش آنهاست، مقابله کنیم.» و ادامه داد: «ما باید پناهگاههای امن تروریستها، حمل و نقل، بودجه و هر نوع حمایت از ایذوئولوژی های شوم و فریبکارانه آنها را از بین ببریم.» مقابله با تروریسم اسلامی یکی از ارکان استراتژیک سیاست ترامپ در مقابل با هیلری کلینتون و همچنین سیاست آمریکا در دوران باراک اوباما است. «افتخار» این گرایش نفوفاشیستی این است که گویا جسارت کرده اند و بدون لکنت زبان کلمه «تروریسم اسلامی» را بیان کرده اند.

اما باید از حوزه تبلیغات گوشخراش فراتر رفت. باید به عمق این سیاست هیات حاکمه جدید آمریکا پرداخت؟ چند سؤال: معنای واقعی مبارزه این جریان با تروریسم اسلامی چیست؟ آیا واقعا از سیاست سازش و تکیه با جناحی از نیروهای اسلام سیاسی دست شسته اند؟ آیا این سیاست منجر به نابودی اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی خواهد شد؟ یا برعکس منجر به بقا و گسترش این نیروهای تروریستی در سطح جهان خواهد شد؟

میخواهند خود را از شر حکومت اسلامی و هر گونه قلدری و میلیتاریسم در سطح جامعه بشری خلاص کنند، چیست؟

هیچگونه توهمی مجاز نیست. هرگونه هوسویی با هر کدام از دو قطب این جدال تروریستی نه تنها نتایج مخربی بر زندگی و مبارزه توده های مردم زحمتکش بجای خواهد گذاشت بلکه به عمر سیاه حکومت اسلامی و سلطه این جریانات بر زندگی مردم خواهد افزود. تردیدی نیست که توده های مردم در ایران حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند. میخواهند از شر این هیولای اسلامی که بند بند زندگی شان را در چنگال خونین خود به اسارت گرفته است، خلاص کنند.

اما واقعیت این است که بر خلاف تصورات پوچ و ارتجاعی تمامی جریانات ترامپیست و پرو ترامپ (طیفهای وسیعی از اپوزیسیون سلطنت طلب، نیروهای جنبش ناسیونالیسم پرو غربی و پرو آمریکایی، جریانات قوم پرست و مجاهدین) نه تنها نباید هیچگونه امیدی به ترامپ و هیات حاکمه آمریکا داشت، بلکه مصلحت مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه تماما ایجاب میکند که در مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی، بطور همه جانبه در مقابل جریانات تروریسم دولتی، در مقابل قلدری و زورگویی امپریالیستی این جریانات ایستاد و اجازه نداد آینده تحولات سیاسی جامعه بازپچه جدال این نیروهای ارتجاعی قرار گیرد. هرگونه دخالتگری نظامی و درگیری نظامی از جانب آمریکا و اسرائیل و ناتو در تحولات سیاسی ایران نه تنها تاثیر مخربی بر مبارزات جاری مردم علیه رژیم اسلامی خواهد داشت، بلکه میتواند هیات حاکمه را بر محور پرچم راست جریانات اسلامی حاکم بسیج کرده و میتواند تعرض گسترده و همه جانبه ای را بر علیه اعتراضات اجتماعی سازمان بدهند. هرگونه حمله نظامی موضعی و یا درگیری نظامی برای رژیم آدمکشان اسلامی بمثابه مانده

## علی جوادی

در هفته پیش عمدتاً به سخنرانی حسن روحانی در اجلاس عمومی سازمان ملل پرداختم. ابتدا نا احساسام را بیان کردم. احساسی سرشار از نفرت و انزجار. از این که جانینانی امثال روحانی، ترامپ و نتانیاهو حاکم بر سرنوشت بشریت معاصرند. و با اشاره به ضرورتی حیاتی به این نوشته پایان دادم، باید جهان را از شر این جنایتکاران خلاص کرد. در اینجا نگاهی به روی دیگر سکه می اندازیم.

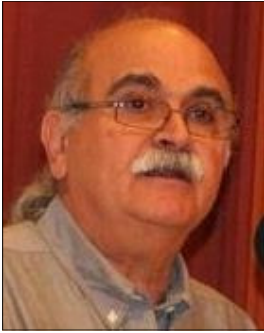
## باز هم محور شرارت

ترامپ نیز همانند سلف خود جورج بوش تلاش کرد که نیروهای «محور شرارت» دوران خود را تعریف کند. این سخنرانی ها معمولاً بخشی از سیاست هر هیات حاکمه ای را در آغاز دوران زمامداری در آمریکا تبیین میکنند. حکومت اسلامی ایران و کره شمالی کماکان نیروهای اصلی این «محور» هستند. فراخوانش در قبال رژیم اسلامی این بود که «زمان آن رسیده است که تمام ملت‌های جهان به مقابله با رژیم بی پروای دیگری نیز بپردازند، رژیمی که آشکارا از قتل عام، مرگ آمریکا، نابودی اسرائیل و نابودی بسیاری از رهبران و ملت‌هایی سخن میگوید که در این سالن هستند.» و این سیاست را با جاشنی عوامفریبانه حمایت از «مردم خوب ایران» که «تغییر می‌خواهند و رهبران این کشور از مردم ایران بیشتر از قدرت نظامی عظیم ایالات متحده آمریکا می ترسند» همراه کرد. در طرف مقابل نیز رژیم اسلامی ایران نیز آمریکا و اسرائیل را مثل همیشه در راس «محور شرارت» خود قرار داده و با شدت بیشتری بر طبل ضد آمریکایی گری کور خود دمید و توان موشکی و نظامی اش را به رخ کشید. این مجموعه گوشه ای از جدال دو قطب تروریستی جهان معاصر است.

اما معنای واقعی این سیاستها چیست؟ تاثیر این سیاست ها بر زندگی و مبارزه مردمی که

# سرمایه داری بحران زده و کلیتو کراسی اسلامی در ایران

این مصاحبه بر مبنای گفتگوی تلویزیونی کانال جدید با حمید تقوایی تدوین شده است



یکی از دلایل مهم کشمکش همیشگی بین جادهای حکومتی بوده است.

یک مکانیسم مهم کارکرد این

اقتصاد رانت خواری است. یعنی

برخورداری تعدادی از بنگاهها و

نهادهای سرمایه داری از امتیازات

ویژه. نهادهایی که نه تابع

مکانیسمهای بازار و رقابتند و نه

تابع قوانین دولتی. در هر مقطع بر

مبنای اینکه کدام باند اقتصادی در

کدام عرصه - مثلا صنعت نفت و

پتروشیمی ها، معادن و جنگلها،

ماشین سازیها، مسکن و

مستغلات، سلسازی، واردات و

صادرات و بازار قاچاق و بازار سیاه

کالاهای مختلف، و غیره - دست

بالا را دارد شرایط و مناسبات و

روابط اقتصادی در آن عرصه را

تعیین و عملی میکند. به این

معنی رانت خواری و یا برخورداری

از امتیازات ویژه در هر عرصه، یک

خصوصیت پایه ای اقتصاد جمهوری

اسلامی است. طبعاً برخورداری از

این امتیازات مستلزم اشتغال

مناصب بالای حکومتی و یا ارتباط

نزدیک با بیت رهبری و سرداران سپاه

و امثالهم است. میدانید که سپاه

بسیج حدود هشتاد درصد اقتصاد

ایران را تحت کنترل خودش دارد و

سردارن و مقامات سپاه و بسیج نیز

با بیت رهبری ارتباط تنگاتنگی

دارند. آنچه در دیگر سیستم های

سرمایه داری ارتباطات شخصی و

پارتی بازی نامیده میشود و یک

عارضه بحساب می آید در سرمایه

داری اسلامی ایران یک خصوصیت

نهادینه شده و یک شرط و مکانیسم

مهم کارکرد آنست.

یک شاخص و عامل رانت خواری

و برخورداری از امتیازات ویژه، ارز

دو نرخی است. مقامات حکومتی

و وابستگانشان با ارز دولتی میخرند

و با نرخ آزاد میفروشند و یا ارز را

مستقیماً در بازار آزاد میفروشند و

ای تبعیت نمیکنند، مالیاتی نمیدهند، و به کسی جوابگو نیستند. یک نوع هزار فامیل و باندهای مافیائی دست اندرکار هستند که خصوصیت اصلی شان سرخودی و فعال مایشائی است. آنچه در این نوع اقتصاد تعیین کننده است تصمیمات این سران مافیائی است- یعنی اساساً تصمیمات بیت رهبری و سران سپاه و بسیج که کاملاً هم در یکدیگر تنیده شده اند- و نه برنامه ریزی و سیاستهای دولتی و نه حتی مکانیسمهای بازار آزاد.

در دل این اقتصاد دزدی و اختلاس و ارتشاء و بازار قاچاق و بازار سیاه و کلاهبرداری میگذرد. اقتصادی که در یک طرف یک اقلیت مفتخور مالی میلیاردر را بوجود آورده است و از سوی دیگر کارگران و توده مردم را بر زیر خط فقر رانده است. همانطور که ابتدا گفتم نامتعارف بودن به معنی نبود استثمر و سودآوری نیست بلکه بر عکس سودآوری و ثروت اندوزی های سرسام آور برای یک اقلیت ناچیز و گسترش فقر و بیکاری و بی تأمینتی اقتصادی برای کارگران و توده مردمی که جز نیروی کارشان چیزی برای فروش ندارند یک خصوصیت ساختاری این سیستم است. به این معنی تحمیل سخت ترین شرایط به کارگران و توده مردم کارکن در سرمایه داری ایران کاملاً "متعارف" است. این سیستم اساساً در خدمت آیت الله های میلیاردر و بیت رهبری و سرداران سپاه و بسیج قرار دارد و اینها به یمن این سیستم، ثروتهای کلان و نجومی اندوخته اند که در تاریخ سرمایه داری ایران کم نظیر است.

**میلاد رابعی:** این اقتصادی که وجوهی از آن را توضیح دادید چه ویژگیها و مشخصاتی دارد؟ چطور کار میکند و خودش را بازتولید میکند؟

**حمید تقوایی:** همانطور که گفتم این اقتصاد تحت سلطه باندهائی قرار دارد که هر یک بدنبال تولید سود و ثروت و قدرت بیشتر برای دارو دسته خود است. و این

کشورها "توصیه" و در واقع دیکته میشود، بر همین مدل مبتنی است. همانطور که اشاره کردم در چهارچوب این دو الگوی اصلی، مدلها و یا شاخه های فرعی دیگر هم وجود دارد، مثل تولید برای صادرات که چین یک نمونه آنست (و زمانی رفسنجانی میخواست مدلی شبیه آنرا در ایران پیاده کند که البته بجائی نرسید)، و یا ناسیونالیسم اقتصادی که امروز ترامپ و احزاب راست افراطی در اروپا نمایندگی میکنند در برابر گلوبالیزاسیون اقتصادی که احزاب سنتی بورژوازی طرفدار آن هستند و غیره. به این ترتیب بسته به اینکه سرمایه مالی جهانی محور قرار بگیرد یا بازار داخلی و کلاً برحسب مشخصات رابطه بین سرمایه ها در کشورهای مختلف، زیر مدلها نیز شکل گرفته است که زیر شاخه های از دو مدل اصلی سرمایه داری دولتی و بازار آزاد محسوب میشوند. نمونه اینها را در کشورهای مختلف میتوان مشاهده کرد.

اقتصاد جمهوری اسلامی بر هیچیک از این مدلها مبتنی نیست. اولین مشاهده اینست که سرمایه داری در ایران از این ستون به آن ستون حرکت میکند و بطور روزمره امرش را میگذراند، ثباتی در کارش نیست و هیچکس مطمئن نیست در یکسال و دوسال بعد چه اتفاقی می افتد. سرمایه گذاری بلند مدت و حتی میان مدت ممکن نیست چون اطمینان و تضمینی وجود ندارد.

یک موضوع بحث و جدل همیشگی در جمهوری اسلامی مساله خصوصی سازیها بوده است اما آنچه به اسم خصوصی سازی از آن صحبت میشود چیزی نیست بجز سپردن کارخانه ها و منابع مالی و پروژه های هنگفت به مقامات حکومتی و سران مافیای اقتصادی که سرمایه های دولتی را هم تحت کنترل دارند. امثال سرداران سپاه و آیت اللهها و وابستگان بیت رهبری و غیره هم سرمایه های دولتی را تحت اختیار دارند و هم بخش خصوصی را و هیچیک هم از هیچ قانون و برنامه

غیره. طبعاً در این کشورها بخش خصوصی هم وجود دارد و فعالیت میکند ولی بخش عمده اقتصاد در دست دولت است و سیاستها و شاخصهای اقتصادی را دولت تعیین میکند. نمونه بارز این مدل سرمایه داری دولتی در شوروی و اقمارش بود. و نمونه دیگر دولتهای رفاه در اسکانیدیناوی بودند در دهه های شصت و هفتاد میلادی.

مدل دیگر سرمایه داری بازار آزاد است که برخلاف مدل سرمایه داری دولتی بر حداقل دخالت دولت در اقتصاد مبتنی است و همه چیز را به مکانیسم بازار آزاد و رقابت میسپارد: از تعیین قیمتها تا سطح دستمزدها تا ساعات کار و قراردادهای کار و استخدام و اخراج کارگر و قوانین مربوط به بیمه ها و بازنشستگی و غیره و غیره. این مدل در چند دهه اخیر - از حدود یک دهه قبل از فروپاشی شوروی- در دنیا دست بالا پیدا کرد.

از لحاظ تئوری اقتصادی مکتب شیکاگو و فریدمینسم این مدل را نمایندگی میکند و از لحاظ سیاسی مارگارت تاچر و ریگان پیشتازان این حرکت بودند و امروز کلاً تئولبرالیستها و نئوکانها و احزاب حاکم تقریباً در همه کشورها نمایندگان و طرفداران دو آتشه این مدل هستند. خصوصیت اساسی این مدل رقابت افسار گسیخته و فعال مایشائی تمام و کمال صاحبان سرمایه های خصوصی و بنگاهها و بانکها و کلاً نهادهای اقتصادی تحت کنترل آنان در تعیین مقدرات و شرایط اقتصادی در هر جامعه است.

بخصوص بعد از فروپاشی شوروی این مدل سرمایه داری بازار آزاد بر دنیا مسلط شد و احزاب و نمایندگان سیاسی اش تقریباً در همه کشورها بقدرت رسیدند. نهادهای جهانی سرمایه مثل صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و بانک اتحادیه اروپا و غیره همه تابع و مدافع این مدل هستند و سیاست ریاضت کشی اقتصادی که امروز از جانب این نهادها به همه

**میلاد رابعی:** نزدیک به چهل سال از عمر جمهوری اسلامی میگذرد. حزب کمونیست کارگری همیشه این حکومت را یک رژیم نامتعارف سرمایه داری تعریف کرده است. این نامتعارف بودن حکومت چه ویژگی هائی به اقتصاد سرمایه داری در ایران داده است؟ چگونه خود را باز تولید میکند؟ چرا نتوانسته است در بازار جهانی تمام و کمال و یا حتی در سطح محدودی ادغام بشود؟ این اقتصاد ویژه چه سودی برای سرمایه داران و کاربدستان اقتصاد در ایران دارد؟ این سئوالات را امروز با حمید تقوایی در میان میگیریم.

حمید تقوایی، حزب همیشه رژیم اسلامی را یک رژیم نامتعارف سرمایه داری معرفی کرده است، رژیمی که به یک معنی سیاست اش بر اقتصادش پیشی میگیرد. اولین سؤال اینست که آیا این تعریف از نظر شما همچنان صادق است؟

**حمید تقوایی:** بله، به نظر من اقتصاد جمهوری اسلامی یک سرمایه داری نامتعارف است. اجازه بدهید توضیح بدهم که این نامتعارف بودن به چه معنی است. نامتعارف بودن سیستم طبعاً به این معنی نیست که استثمر نمیکنند و یا سودی نصیب کسی نمیکنند و یا خودبخود فرو می پاشد. همانطور که اشاره کردید این اقتصاد نزدیک به چهار دهه است که دارد کار میکند. نامتعارف بودن به این معنی است که منطبق بر هیچ یک از الگوها و مدلها شناخته شده و رایج سرمایه داری در دنیا نیست و نمیشود در این قالبها توضیح اش داد.

در دنیا دو مدل اصلی سرمایه داری وجود دارد و شاخه های مختلفی از این دو مدل اصلی. یک الگو سرمایه داری دولتی است. به این معنی که دولت صاحب اصلی سرمایهها و لاقط صنایع و مراکز تولیدی و خدماتی بزرگ در یک کشور است، سیاستها و طرحهای اقتصادی را دولت برنامه ریزی میکند، در تعیین دستمزدها و قیمتها و غیره دخالت میکند و

یک شبهه سودهای نجومی به جیب میزنند.

خصوصیات دیگر اقتصاد در ایران نیز همه در خدمت مال اندوزی سران مافیای اقتصادی قرار دارند. بازار قاچاق و زیرزمینی و سلطه انحصاری بر بنادر و فرودگاهها و واردات و صادرات کالاها اساسی از خصوصیات دیگر این سیستم مافیائی است: از قاچاق دارو و مشروب تا بازار آنتنهای بشقابی و دیگر کالاهائی که ظاهرا در ایران ممنوع است ولی عملاً تبدیل شده است به بازار داغ و سود آری برای باندهای حاکم و یا وابسته به حکومت.

خصیصه دیگر سیستم بانکی ویژه جمهوری اسلامی است. بانکها و صندوقهای قرض الحسنه و مراکز و موسسات مالی رنگارنگی در ایران فعال اند که هیچ حساب و کتاب و کنترلی بر کارشان نیست، یک شبهه ورشکست میشوند یا اعلام ورشکستگی میکنند و پول مشتریانانشان را بالا میکشند و فردا دوباره تحت نام دیگری دکانشان را باز میکنند. بانکها و نهادهای مالی ای که می دزدند و می چایند و هر از چندگاهی در خودافشاگریهای جناحها معلوم میشود دست آقا زاده ها و کله گنده های حکومتی در کار بوده است.

یک خصیصه دیگر سرمایه داری در ایران مزایده ها و مناقصه ها و خرید و فروش سهام بازار بورس است که از پیش نتیجه برنده و بازنده اش تعیین شده است. اسپیکولاسیون و اعمال نفوذها و بندوبستهای که در سرمایه داریهای متعارف جرم محسوب میشود در ایران شیوه رایج مال اندوزی است.

از سوی دیگر ما با زمین خواری، دریا خواری، جنگل خواری، معدن خواری و غیره مواجه هستیم که به یک روند و عملکرد رایج و جا افتاده در اقتصاد ایران تبدیل شده است.

در همه این عرصه ها اختلاس و غارت و دزدی بوسیله مقامات و سران حکومتی پدید میکنند. هر روز باندهای رقیب دزدیهای همدیگر را رو میکنند و اقلام نجومی ای افشاء میشود که در تاریخ چپاول دولتها نه تنها در ایران، بلکه فکر کنم در هر کشوری بی سابقه است.

اقلام نجومی این دزدیها و وقاحت و بیشرمی بی نظیر مرتکبانش حتی بعد از رو شدن دستشان همچنان سر پست و مقام خود نشسته اند در هیچ جای دنیا سابقه نداشته است. فساد که سر تا پای این سیستم را فرا گرفته صرفاً به سران حکومت مربوط نمیشود. سیستم اداری و ماشین دولتی در ایران اساساً بر مبنای رشوه کار میکند. اگر غارت و چپاول سران حکومت ناشی از حرص و آز آنها برای قدرت و ثروت بیشتر است، مشکل کارمندان دولتی تا مین معیشت است. بلون رشوه کارمندان جزء دولتی نمیتوانند حتی ابتدایی ترین حوائج خود و خانواده شان را تامین کنند. به این معنی ارتشاً یک جزء لازم کارکرد سیستم است.

همه مشخصاتی که بر شمرده ام خصوصیات ساختاری نظام هستند. سرمایه داری در ایران بلون رانت خواری، ارز دو نرخ، سلطه سرداران نظامی بر بخش اعظم بنگاهها و فعالیتهای اقتصادی، بازار قاچاق و انحصار صادرات و واردات، کنترل بنادر و فرودگاهها بوسیله باندهای مختلف، زمین خواری و جنگل خواری و دریا خواری و معدن خواری، اسپیکولاسیون و مزایده ها و مناقصه های از پیش تعیین شده، و بالاخره غارت و اختلاس و ارتشاً و فساد که سر تا پای سیستم را فرا گرفته چرخش نمیکرد. اینها از عوارض و نارسائیهای سیستم و یا ناشی از غلط بودن سیاستها و یا سوءمدیریت و غیره نیست بلکه از خصوصیات ساختاری و نهادینه شده سرمایه داری در جمهوری اسلامی است.

این سیستم نه بر مبنای برنامه ریزی و سیاستهای دولتی کار میکند و نه بر اساس مکانیسمهای بازار، نه در قالب سرمایه داری دولتی میگنجد و نه سرمایه داری خصوصی. به نظر من مناسب ترین عنوان برای این سیستم کپتوکراسی و یا دزد سالاری است. در ایران نزدیک به چهاردهه است که کپتوکراسی اسلامی حکومت میکند.

شما در مقدمه به پیشی گرفتن سیاست بر اقتصاد اشاره کردید. حزب ما بر این عقیده است که در

جمهوری اسلامی به نوعی سیاست زیر بنای اقتصاد است. این نظریه بر این واقعیت مبتنی است که کل سیستم اقتصادی که خصوصیاتش را بر شمردم، کل این کپتوکراسی و دزدسالاری اسلامی، حول سیاست غریبستیزی و ضد آمریکائی گری، که یک خصوصیت استراتژیک و پایه ای حکومت از آغاز بوده است، شکل گرفته است. آنچه خامنه ای اقتصاد مقاومتی مینامد در واقع همین دزدسالاری اسلامی است که از ابتدا حول سیاست بر مرگ بر آمریکا شکل گرفته و سیر فقهقراشی خودش را تا به امروز طی کرده است. سیستمی که بتدریج مثل یک غده سرطانی رشد کرده و به همه جامعه چنگ انداخته است. بلون ضد آمریکائی گری، ارز دو نرخه نیز از ابتدا وجود نمیداشت و بسیاری از این رانتخواریها ممکن نمیشد. یا بازار قاچاق و زیر زمینی رونق اش را تماما از دست میداد. در مورد خیلی از خصوصیات دیگری که بالاتر بر شمرده ام نیز این امر صادق است.

امروز در حفظ و تداوم این سیستم آیت الله های میلیاردرد و اقلیت مفتخور حاکم منافع مستقیمی دارند و این خود به یک فاکتور سیاسی تبدیل شده که در کشمکش جناحها بر سر برجام و نقش و سلطه اقتصادی سپاه و کلا سیاستهای اقتصادی بروشنی مشاهده میکنید. سیستم اقتصادی موجود ضامن منافع و ثروت سرسام آور اقلیت حاکم است و اینها با چنگ و دندان از این نظام دفاع میکنند.

**میلاد رابعی:** بر متن شرایطی که توصیف کردید طرح برجام را چطور میشود توضیح داد؟ آیا نفس وجود این طرح تلاشی از طرف حکومت برای متعارف کردن اقتصاد سرمایه داری در ایران نیست؟

**حمید تقوائی:** برجام و سرنوشت آن انعکاس یک تناقض پایه ای در اقتصاد و سیاست جمهوری اسلامی است. از یک طرف سیستم اقتصادی موجود با یک بحران و بن بست مزمن روبروست که حکومت چاره ای برای آن ندارد. بی ثباتی و بی آینده گی و گنران روز بروز امور و کشمکش بین باندهای مافیائی

حاکم بر سر چنگ انداختن بر سرمایه ها و امکانات و منابع ثروت جامعه هزاد این رژیم است و این یعنی یک بحران ساختاری و پایدار. این وضعیت برای کارگران و توده مردم زحمتکش جامعه از همان ابتدا بجز بیکاری، تورم، ناایمنی اقتصادی و زندگی زیر خط فقر حاصلی نداشته است. اما جامعه هیچگاه به این وضعیت تمکین نکرده و تسلیم نشده است. و این به بحران اقتصادی حکومت خصلتی سیاسی میدهد. جامعه در حال انفجار است و حکومت خود را ناگزیر می بیند برای جلوگیری از این انفجار، یا بقول خوشان "فتنه بزرگ"، چاره ای بیندیشد.

از سوی دیگر همانطور که اشاره کردم جناحها و دارودسته های حاکم منافع مستقیمی در تداوم سیستم اقتصادی موجود - و حتی ادامه غریبستیزی که ریشه سیاسی آنست - دارند و هر نوع تغییر در این سیستم منافع مستقیم آنها را به خطر می اندازد.

طرح برجام و نافرجامی آن نشاندهنده هر دو جنبه این تناقض است. از یکسو میخواهند به بازار جهانی پذیرفته بشوند و یک رابطه نسبتاً عادی تری با بازار جهانی داشته باشند، به این امید که بحران و بن بست اقتصادیشان را علاج کنند، و یا لااقل تخفیف بدهند، و از سوی دیگر نمیتوانند از ضد آمریکائیگری و غریبستیزی بعنوان یک شعار و خصوصیت هویتی نظامشان دست بکشند.

همانطور که گفتم این حکومت اساساً حول سیاست آمریکاستیزی شکل گرفته است و این بخشی از هویت او و اساس اسلام سیاسی است که این حکومت در ایران و در منطقه نمایندگی میکند. این مهمترین مانع بر سر متعادل شدن اقتصاد و پذیرفته شدن جمهوری اسلامی در بازار جهانی است. میدانند هر نوع اعتدال و کوتاه آمدنی در برابر غرب فراخوانی بمردم برای جمع کردن کل بساط حکومتشان خواهد بود.

مانع دیگر که خود زائیده استراتژی غریبستیزی است، شکل گیری باندهای مافیائی اقتصادی و منافع مستقیمشان در حفظ سیستم اقتصادی موجود است. همانطور که

شماره کردم این باندها با چنگ و دندان از منافعشان دفاع میکنند و در برابر کمترین تغییری که این منافع را بخاطر بیاندازد، می ایستند.

این تناقض میان بن بست و فروپاشی اقتصادی و وضعیت انفجار آمیز موجود از یکسو، و اسلام ضد آمریکائی و اقتصاد مافیائی که حول آن شکل گرفته از سوی دیگر، امروز در کشمکش میان دو جناح روحانی و خامنه ای متجلی میشود ولی مساله ریشه دار تر و قدیمی تر است. از همان دوره بنی صدر ما شاهد این وضعیت بحرانی حکومت بوده ایم.

امروز همه میدانند برجام آینده ای ندارد. بویژه با ریاست جمهوری ترامپ آینده برجام از هر زمان تیره تر است. ولی حتی اگر ترامپ هم انتخاب نمیشد اساساً بخاطر ویژگیهای اقتصادی - سیاسی نظام اسلامی برجام آینده ای نداشت؛ کما اینکه تلاشهای "سردار سازندگی" در دوره بعد از جنگ و "مدل چینی" و غیره نیز به جایی نرسید.

به نظر من تناقض بین غریبستیزی و ضد آمریکائیگری جمهوری اسلامی با بحران و بن بست اقتصادی اش تا زمانی که این حکومت بر سر کار است، راه حلی ندارد.

**میلاد رابعی:** آیا این نشانه ضعف و ناتوانی و بن بست کل سیستم سرمایه داری ایران نیست که نمیتواند بخاطر سود و منفعت گروهی کوچک از رانتخواران و مافیای اقتصادی در بازار جهانی ادغام بشود؟

**حمید تقوائی:** امروز سرمایه داری ایران را همین گروه کوچک نمایندگی میکند. یک سرمایه داری ایده آل و متعارف نداریم که آن کنار ایستاده است و سیستم موجود جای او را غصب کرده است. اینطور نیست. بورژوازی ایران - و حتی بورژوازی جهانی - در برابر انقلاب ۵۷ ناگزیر شد به اسلامیون متوسل بشود. اگر خبیثی و دارو دسته اش را بجلو نرانده بودند، آن انقلاب از سرمایه داری در ایران چیزی باقی نمیگذاشت. تیشه به ریشه حکومت و نظام سرمایه میزد. این را بورژوازی ایران و دولتهای سرمایه داری در غرب میدانستند. و بهمین

دلیل، در نگرانی و هراس از قدرت گیری چپ بود که در کنفرانس گوادولوپ خینی را بجلو رانند، لانس کردند و به این ترتیب بختک جمهوری اسلامی را بر جامعه حاکم کردند.

سرمایه داری ایران ناگزیر شد به این حکومت، با همه سیاستها و اقتصاد و قوانین اش رضایت بدهد، چون آلترناتیو دیگری نداشت و تا به امروز هم ندارد.

**میلاذ رابعی:** آیا میشود گفت که با سرنگونی جمهوری اسلامی اقتصاد سرمایه داری ایران تبدیل به یک اقتصاد متعارف میشود و طبعاً این خود چه از نظر اقتصادی و چه حتی سیاسی یک گام بجلو نخواهد بود؟

**حمید تقوایی:** به نظر من جمهوری اسلامی آخرین حکومت و "دستاورد" بورژوازی ایران است. سرمایه داری ایران نمیتواند به گذشته مثلاً به دوران شاه برگردد. این دیگر ممکن نیست. این توحشی که می بینید برای در قدرت ماندن سرمایه در ایران ضروری است. از انقلاب مشروطه تا امروز ما دیکتاتوری بعد از دیکتاتوری داشته ایم. جمهوری اسلامی وحشی ترین و هارترین حکومت بورژوازی در ایران است و من فکر میکنم آخرینش هم هست. اگر سرمایه داری ایران میتواند حکومت دیگری روی کار بیاورد تا امروز این کار را کرده بود. آلترناتیو ندارند. نمایندگان بورژوازی ایران همین آیت الله های میلیارد هستند. امکان ندارد که طبقه سرمایه دار در قدرت بماند و شرایط از این بهتر شود.

البته منظور من این نیست که با سرنگونی جمهوری اسلامی خودبخود و به حکم شرایط اقتصادی چپ بقدرت خواهد رسید. در سیاست و تحولات اجتماعی هیچ چیز محتمل نیست. آینده ایران تماماً بستگی دارد به جدالی که همین امروز بین کارگران و توده عظیم مردم در مقابل اقلیت مفتخور حاکم در جریان است. سرنوشت این نبرد آینده را تعیین میکند. ولی یک چیز مسلم است: از نظر شاخصهای عینی اقتصادی حتی اگر نیروهای دیگر بورژوازی هم روی کار بیایند، وضع بهتر نخواهد شد. همانطور که گفتم سرمایه داری

ایران در چند دهه اخیر در قالب جمهوری اسلامی توانسته است به بقای خودش ادامه بدهد و طبعاً جواب کارگران وتوده مردم قربانی این وضعیت تداوم سرمایه داری در شکل دیگر نیست. مردمی که بزیر خط فقر رانده شده اند، مردمی که میخواهند زندگیشان بر مبنای خط رفاه تأمین بشود و نه خط فقر، مردمی که جمع شدن بساط مذهب از دولت و از جامعه را میخواهند، مردمی که خواهان برابری کامل زن و مرد هستند، مردمی که آزادیهای سیاسی و مدنی میخواهند، این مردم در ایستگاه سرمایه داری متعارف که امروزه معنائی بجز ریاضت کشی ندارد نمی ایستند. نمیشود در آزادیها را کمی باز کرد و بقیه اش را دریغ کرد. مردم همه آزادی را میخواهند. نمیتوان دستمزدها را کمی افزایش داد، کارگر به دستمزدهای ریاضت کشانه هم سطح خط فقر رضایت نمیدهد، همه رفاه را میخواهد.

اقتصاد متعارف به معنی زدن از خدمات اجتماعی و باز گذاشتن دست سرمایه ها در تسمه کشیدن از گرده کارگران و در یک کلام تحمیل استانداردهای فلاکتبار مدل ریاضت کشی مورد نظریانک جهانی است. این مدل متعارف سرمایه داری در دنیای امروز است. مدلی که دیدیم یونان را به چه روزی انداخت.

به نظر من هر دولت سرمایه داری ای ناگزیر است برای سود آوری و انباشت سرمایه ها همین وضعیت مشقت بار موجود را، این بار تحت عنوان و تبلیغات نوع دیگری، تداوم ببخشد.

بنابراین اینطور نیست که دولت سرمایه داری یعنی، بر فرض اینکه اصولاً شانس بقدرت رسیدن داشته باشد، مدل مثلاً اقتصاد رفاه سوسیال دموکراسی اسکاندیناوی را پیاده می کند! این مدل در همان اسکاندیناوی هم کنار گذاشته شده و بورژوازی جهانی برای همیشه آنرا بایگانی کرده است. هر نوع دولت سرمایه داری در ایران هر قدر هم نیت خیر داشته باشد، ناگزیر است بگیرد و ببندد تا بتواند سودآوری و انباشت سرمایه را تأمین کند.

چند سال قبل یکی از رهبران اپوزیسیون راست در همین کانال جدید اعلام کرد بعد از رفتن

جمهوری اسلامی باید کمربندها را سفت کرد تا بتوانیم کشور را آباد کنیم. معنی این سفت کردن کمربندها را همه میدانیم. این یعنی دستمزدهای بخورونمیر و بیشتر کارکردن و کمتر خواستن و رضایت دان به فقر و فلاکت این بار به بهانه بازسازی ایران! بنی صدر میگفت "شورا پورا مالیده! باید کار کنی جانم" و حالا همپالگی های او هنوز بقدرت نرسیده، همین را میگویند.

به این دلایل است که من فکر میکنم راه رهائی مردم ایران خلع ید کامل سیاسی و اقتصادی از سرمایه داری است در همه اشکال و قالبها، چه در قالب اسلامی و چه قالب ناسیونالیستی و سلطنتی و غیره.

**میلاذ رابعی:** بعنوان آخرین سؤال این شرایط اقتصادی حاکم چه تاثیری روی مبارزات کارگران و مزدبگیران ایران داشته است؟

**حمید تقوایی:** این شرایط از یکسو به مبارزات کارگران بر سر حقوق پایه ای شان ابعاد وسیعی بخشیده است و از سوی دیگر جنبش کارگری را به محور اعتراضات جامعه علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. بخشهای دیگر جامعه هم، نظیر زنان و جوانان و کلا توده مردمی که خواهان یک زندگی در خورشان انسان قرن بیست و یکم هستند، در مبارزه طبقه کارگر علیه این وضعیت ذینفع و همراه طبقه کارگر اند.

امروز در همه عرصه ها، در مبارزه برای رفاه، علیه فقر، علیه مذهب، برای رهائی و خلاصی فرهنگی جوانان، برای برابری زن و مرد، برای تأمین حقوق مردم منتسب به مذاهب و ملیتهای دیگر در ایران، تأمین حقوق افغانستانی های ساکن ایران، و حتی حفظ محیط زیست که جمهوری اسلامی به شدت مشغول تخریب آنست، جنبشهای اعتراضی متعددی شکل گرفته است. ریشه و باعث و بانی همه این مصائب نظم سرمایه است که برای بقای خود به حکومت هار و فاسدی نظیر جمهوری اسلامی نیازمند شده است. از تیره جنبشهای اعتراضی جاری در واقع جلوه های بارزی از مبارزه طبقاتی ای هستند که حول جدال بین دو کمپ کار و سرمایه در ایران به شکل حاد و

بارزی جریان دارد.

این شرایط جنبش کارگری را به راس جامعه میراند و در محور مبارزات مردم قرار میدهد - همانطور که عملاً هم می بینیم جنبش کارگری امروز فعالتر و منسج تر و متحد تر از هر زمان دیگر قد برافراشته است و فعالین این جنبش به چهره های محبوب و سر شناس در میان توده مردم تبدیل شده اند. بر متن این شرایط جامعه

## ۱۳ مهر روز معلم، در حمایت از کارگران اراک

معلمان با شروع سال تحصیلی فراخوان تجمع در روز ۱۳ مهر روز جهانی معلم داده اند و بازنشستگان و بخش های دیگری از کارگران، پرستاران و دانشجویان و مردم نیز از این فراخوان استقبال کرده اند. معلمان به خانواده های دانش آموزان نیز فراخوان داده اند که در این تجمع شرکت کنند. خواست های معلمان خواست های اکثریت عظیم مردم است از افزایش حقوق بالای ۴ میلیون و تحصیل رایگان و درمان رایگان تا آزادی معلمان زندانی و پایان دادن به امنیتی کردن اعتراضات، از اعتراض به دزدی ها و اختلاس ها تا اعتراض به تبعیضات. جا دارد با تمام قوا از فراخوان ۱۳ مهر که قرار است در شهرهای مختلف برپا شود و از خواست های معلمان و بازنشستگان حمایت کنیم.

اتحادی که میان معلمان، بازنشستگان، کارگران و پرستاران و دانشجویان شکل گرفته است اتفاقی بسیار مهم در تاریخ مبارزه طبقاتی در ایران است. مردم بیش از هر زمان احساس همسرنوشتی با یکدیگر میکنند، خواست های مشترکی دارند، دشمنان مشترکی دارند و سرنوشت مشترکی آنها را به هم پیوند میدهد. ۱۳ مهر میتواند تجلی اتحادی بزرگ و عمیق میان استثمارشوندگان، علیه استثماریکنندگان، میان اکثریتی که از همه چیز محروم شده اند علیه سرکوبگران و دزدان و مفتخوران میلیاردی باشد.

یک وجه مهم این همبستگی و همسرنوشتی حمایت از کارگران

مرکزی است که در سراسر کشور برای احقاق حقوق پایمال شده خود به میدان آمده اند و مورد تهاجم سرکوبگران قرار میگیرند، دستگیر میشوند، علیه شان پرونده سازی میشود، بعضاً مثل کارگران نیشکر هفت تپه اخراج میشوند، مانند دستفروشان بساط ناچیزشان مصادره میشود و یا مانند کولبران جانشان هدف قرار میگیرد. تازه ترین مورد یورش بیرحمانه به کارگران کارخانه های آذرباب و هپکو در اراک بود که برای بیرون کشیدن حقوق عقب افتاده خود از حلقوه سارقین دست به تجمع زده بودند. جا دارد که روز ۱۳ مهر در همه شهرها پلاکاردهایی در همبستگی با این کارگران و در محکومیت ضرب و شتم آنان برافراشته شود و قاطعانه به سرکوب و امنیتی کردن مبارزات اعتراض شود.

حزب کمونیست کارگری کلیه معلمان و بازنشستگان و خانواده هایشان، کلیه خانواده های دانش آموزان، کارگران و پرستاران و دانشجویان، فعالین مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و سایر فعالین اجتماعی را فرامیخواند که در تجمعات ۱۳ مهر در سراسر کشور شرکت کنند و اتحاد و همبستگی خود را به نمایش بگذارند. اعلام کنیم که ۱۳ مهر "همه می آیم". اعلام کنیم که در کنار کارگران هپکو و آذرباب ایستاده ایم.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷  
۱۳۹۶، ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷

## اهمیت پیروزی انقلاب اکتبر و علل شکست بعدی

### پرسش از کاظم نیکخواه



### انترناسیونال: کمیونیست‌های

کارگری در بررسی و تحلیل از انقلاب اکتبر این ارزیابی را دارند که انقلاب اکتبر موفق شد قدرت سیاسی را بدست آورد و علیرغم جنگ‌ها، توطئه‌ها و محاصره اقتصادی و قحطی آنرا حفظ کند و همه توطئه‌های داخلی و بین‌المللی را دفع و از نظر نظامی بر دشمنان خود غلبه کند. با این وجود گفته می‌شود که انقلاب اکتبر خیلی زود شکست خورد و آنچه باقی ماند نه نتیجه پیروزی بلکه، پیامد شکست آن بود. چطور می‌توان قدرت سیاسی را قبضه کرد، مخالفین را دفع و قدرت را حفظ کرد اما، شکست خورد. این یک تناقض نیست؟ شما چطور این موضوع را توضیح می‌دهید؟

### کاظم نیکخواه: انقلاب

اکتبر یک انقلاب پیروزمند در تاریخ بشری بود که در ادامه انقلاب فوریه در سال ۱۹۱۷ صورت گرفت. این انقلاب خیزش عظیم کارگران و مردم محروم برای خلاصی از ارتجاع و ستمگری و یک تازی و غارتگری یک اقلیت فاسد و مفتخور بود، و به نظام و سیستم تزاری که ستون ارتجاع جهانی نامیده میشد را برای همیشه پایان داد. در ماه فوریه ۱۹۱۷ مردم دیکتاتوری صدها ساله تزاری را به زیر کشیدند و به حاکمیت صدها ساله اشراف و زمین داران پایان دادند و در اکتبر همان سال دولت ارتجاعی‌ای را که تحت نام "دولت موقت" میخواست حاکمیت سرمایه و زمین داران را بازگرداند به زیر کشیدند. کارگران و دهقانان و سربازان یعنی اکثریت عظیم مردم میخواستند از سلطه جنایتکارانه اشراف و زمین داران و سرمایه داران مفتخور خلاص شوند و به آزادی و رفاه و برابری دست پیدا کنند. برای اول بار در تاریخ جامعه بشری مردم محروم یعنی همانها که در هیچ جای

جهان تا آن زمان از حقی برخوردار نبودند و "بی‌سروپاها" و "پا برهنه‌ها" خوانده میشدند، موفق شدند سکان جامعه را مستقیماً در دست گیرند و به سلطه صدها ساله اشراف و زمین داران مفتخور و جنایتکار پایان دهند. حکومت شوراهای یعنی قدرت خود مردم در این جامعه سرکار آمد. این اولین تجربه در جوامع بشری از این دست بود. قبلاً در کمون پاریس کارگران تلاش کردند که سرمایه داران و اشراف و زمین داران را با یک خیزش انقلابی از قدرت به زیر بکشند اما بعد از مدت کوتاه چند ماهه ای شکست خوردند و دهها هزار نفر به جوخه اعدام سپرده شدند. اما انقلاب اکتبر با درس‌گیری از تجربیات کمون موفق شد که دولت مردمی را با موفقیت برپا کند و تمام ارتشها و لشکرکشیهای دولتهای ارتجاعی را شکست دهد و دولت شوراهای کارگران و دهقانان و سربازان را مستقر نماید. این از نظر تاریخی بسیار مهم بود و این تجربه ای است که جایگاه تاریخی خود را همیشه حفظ خواهد کرد.

تلاش بودند و در این جهت از هیچ جنایتی علیه مردم شوروی و بویژه کمیونیستها و بلشویکها خودداری نمیکردند. این تهاجم همه جانبه مقتدرترین دولتهای آن زمان علیه یک جامعه جنگ زده و قحطی زده که عملاً ارتشی هم نداشت فقط با عزم و شور و فداکاری باورنکردنی توده‌های میلیونی مردم برهبری بلشویکها پاسخ گرفت و به فاصله حدود دو سال به شکست کشیده شد. در اواخر سال ۱۹۱۹ یعنی دو سال بعد از انقلاب اکتبر دولت شوراهای دیگر خود را تثبیت کرده بود و لشکرکشیها در تمام جبهه‌ها به شکست رسیده بود. خیلی از دولتها ناچار شدند ارتشهای شکست خورده خود را عقب بکشند و سربازان خود را به کشورهایشان بازگردانند.

میخواهم نتیجه بگیرم که پیروزی سیاسی و نظامی انقلاب اکتبر و پیروزیهای بعد از آن برآستی یک پیروزی تاریخی و عظیم و باشکوه بود که تاثیر مستقیمی بر انقلابات بعدی گذاشت و در بیشک انقلابات آتی نیز متأثر از این تجربه خواهند بود. هیچ کس باور نمیکرد که اینهمه لشکر و دولت و ارتجاع و توطئه‌گری را کارگران و دهقانانی با دست نسبتاً خالی بتوانند به فاصله حدود دو سال تماماً در هم بشکنند و دولت شوراهای را حفظ کنند. البته حمایت کارگران کشورهای دیگر از بلشویکها و کارگران روسیه را نیز نباید نادیده گرفت که در مواردی سربازان از جنگ با بلشویکها خودداری میکردند و حتی در مواردی دست به شورش علیه فرماندهان خود میزدند.

بلافاصله پس از انقلاب اکتبر تحولات و تغییرات اجتماعی و اقتصادی بسیاری در جامعه به اجرا گذشته شد. علاوه بر شورایی شدن تمام نهادهای اجتماعی و اداره جامعه که تحولی بسیار بزرگ و بی سابقه بود تحولات اجتماعی‌ای نیز فوراً به اجرا گذاشته شد. آموزش رایگان و اجباری، بهداشت و درمان گسترده و در دسترس برای همگان، کاهش شکاف طبقاتی و به اجرا

انقلاب بود. در حلال وجود لنین و در فضای تهاجمات و توطئه‌های پی در پی دولتهای ارتجاعی و باندهای توطئه‌گر و ضد کمیونیست، و نداشتن پاسخ‌ها و پلانفرم و برنامه اقتصادی و اجتماعی کمیونیستی ای که عملی و قابل دفاع باشد، اوضاع به سمت دیگری رفت. استالین به راس حزب منتقل شد، سرمایه داری دولتی به جای سوسیالیسم معرفی شد، و ناسیونالیسم جای بلشویسم را گرفت.

اولین قربانی این عقب‌گرد کمیونیستها بودند. خیلی زود کمیونیستهای معتقد و کارگری شناخته شده فوج فوج بعد از محاکمه‌های نمایشی به جوخه‌های اعدام سپرده شدند یا به سیبری تبعید شدند و هیچگاه بازنگشتند. با رشد نازیسم و نزدیک شدن سایه جنگ دوم جهانی در اواخر دهه بیست میلادی فضای ناسیونالیستی در شوروی بیشتر داغ شد و دستاوردهای انقلاب اکتبر تماماً پس گرفته شد و کمیونیستها تماماً از صحنه کنار زده شدند.

بنابراین، برخلاف تبلیغات سخنگویان بورژوازی، کمیونیسم در شوروی نه در سال ۱۹۸۹ توسط یلتسین و گورباچف و غرب بلکه، در همان سالهای اواخر دهه بیست میلادی با حاکم شدن دیکتاتوری استالینی و پس از آن یسنکه کمیونیستها از صحنه سیاسی دور شده بودند و به دلایل دیگری شکست خورد. آن نظام و دولتی که بعد از آن بنام دولت شوراهای و بلوک شرق در روسیه و کشورهای دیگر بر سر پا بود، آشکارا چیزی جز سرمایه داری دولتی نبود و در سالهای اواخر قرن بیست این سرمایه داری دولتی بود که به بن بست رسید و دچار بحران شد و شکست خورد.

اما همانطور که اشاره کردم تجربه انقلاب اکتبر تجربه ای منحصر بفرد در تاریخ بشری است و هر بار و هر جا که کارگران و مردم عادی بخواهند خود مستقیماً قدرت را در دست بگیرند و از شر حاکمیت اقلیت مفتخور و بی‌خاصیت سرمایه دار خلاص شوند، قطعاً از این تجربه به عنوان یک تجربه عظیم و تاریخی و مثبت بشری یاد خواهند کرد و با اتکا به درسهای آن به پیش خواهند رفت.

گذاشتن اقداماتی در زمینه رفاه مردم و سواد آموزی و برابری زن و مرد و ممنوعیت کار شبانه و امثال اینها روسیه بعد از انقلاب را در بهترین وضعیت در زمان خود قرار میدهد.

بنابراین می‌خواهم تاکید کنم که انقلاب اکتبر هیچوقت شکست نخورد. اما مردمی که انقلاب کرده بودند نتوانستند به اهداف اجتماعی و رفاهی و آزادیخواهانه خود دست یابند و بعد از چند سال یک‌بارند جنایتکار برهبری استالین در راس حزب بلشویک و کل جامعه شوروی قرار گرفت و کل دستاوردها را پس گرفت. سوال در واقع اینست که چرا با وجود پیروزی عظیم اکتبر، سوسیالیسم در شوروی شکست خورد؟ بنظر من دو عامل در شکست بعدی سوسیالیسم در شوروی تاثیرات اساسی داشتند؛ اولین مرگ لنین بود، و بعد جنگ داخلی و عوارض و تاثیرات مخرب آن. جنگ داخلی و محاصره نظامی که بلافاصله همزاد انقلاب بود، بیشترین عوارض مخرب را در جامعه شوروی بعد از انقلاب باقی گذاشت. جنگ داخلی اجازه نداد که برنامه بلشویکها تماماً به اجرا گذاشته شود و تحولاتی که شروع شده بود خیلی هایش نیمه‌کاره رها شد. انقلاب اکتبر نتوانست به اهداف اجتماعی و اقتصادی خود برسد.

فضای جنگی تاثیرات مخرب خود را در تمام زمینیه‌ها برجا گذاشت. در شرایط جنگی و محاصره نظامی و کل وضعیتی که بدنبال داشت، بلشویک‌ها در پاسخ دادن به کل این اوضاع ناتوان ماندند. ناسیونالیسم و تعصب ناسیونالیستی در حزب بلشویک بتدریج دست بالا پیدا کرد. نجات "وطن سوسیالیستی" در راس همه چیز قرار گرفت، که شاید چاره‌ای هم جز این نبود. درست در این شرایط، لنین که رهبر و تئورسین و مغز متفکر انقلاب بود، دچار سکت شد و از صحنه سیاسی دور گردید و خیلی زود درگذشت. این یک ضربه مهلک و جبران‌ناپذیر به بلشویسم و

## اتفاق مهمی که در آذر آب و هپکوری داد

شهلا دانشفر



از جمله روز اول مهرماه کارگران هپکو در اعتراض به یورش وحشیانه نیروی انتظامی دست به تجمع زدند. در این تجمع کارگران در سخنرانی هایشان صدای اعتراض خود را به تبعیض، نابرابری و به سرکوبگری نیروی انتظامی بلند کردند. از جمله یکی از سخنرانان خطاب به نیروی انتظامی گفت: "شما نیروی انتظامی که به صورت ما گازاشک آور زدی، بچه ات امروز با لباس نو و وسایل تحریر نو به مدرسه رفت، من خوشحالم که بچه تو با لباس نو به مدرسه رفت، اما میدانی که فرزند همکار من اینجا بغلش نشسته و از تحصیل محروم است." و سخنران دیگری در اعتراض به سرکوب یگان ویژه و با خشم تمام از اینکه چگونه کل دم و دستگاه این حکومت و نیروی سرکوبش در خدمت سود صاحبان سرمایه و دزدان میلیاردری است و اینکه چگونه با چماق مذهب جامعه را سرکوب و چپاول میکنند، فریاد اعتراضش را بلند کرد و گفت: "دزدا خیالشون راحت، این پلیس و استاندار با اوناست. من خرج زن

و بچه را نمیتونم بدم، اما اخبارو باز می کنی میانمار، لبنان، صدای ما را همه دنیا شنید، ولی در تلویزیون ما فقط اخبار لبنان و میانمار، غزه و... است! فریاد میزند: "زن و بچه من گرسنه اند... امام حسین مال ۴۰۰ سال پیش است، شما امروز میزید تو سر و کله زن و بچه من! این فریادها بطور واقعی فریاد اعتراض و کیفرخواست همه کارگران و همه مردم علیه فقر، تبعیض، نابرابری و جهنم سرمایه داری حاکم است. اعتراضات کارگران آذر آب و هپکو تا همین جا دستاوردهای درخشانی برای کل کارگران و مردم دارد.

### تجارب و دستاوردها

اولین تجربه ارزنده مبارزات قدرتمند کارگران آذر آب و هپکو، نشان دادن امکان دست زدن به تجمعات هماهنگ و قدرتمند کارگران در کارخانجات مختلف در سطح یک شهر و یا یک رشته معین تولیدی است. در اراک کارگران دو

بدنبال ایستادگی جانانه کارگران در مقابل سرکوبگران و انعکاس گسترده ماجرا در سطح شهر و در دیگر محیط های کارگری بلافاصله فرمانده نظامی استان مرکزی به غلط کردن افتاد و در صدا و سیمای جمهوری اسلامی از کارگران عذرخواهی کرد. بعد هم، دادستان این استان و نماینده مجلس اسلامی و نهادهای دست ساز حکومتی و مقاماتی از این دست، تحت عنوان اینکه مشکل در مدیریت بوده است و باید خواسته های کارگران پاسخ گیرد، ناگزیر شدند، عقب بنشینند. بعد هم، بدنبال حرکت اعتراضی پنجم مهر ماه هپکو که همزمان با سفر ریعی وزیر کار به این شهر، دوباره مسیر ریل راه آهن را بسته بودند، سراسیمه اعلام کردند که از طریق واگذاری تسهیلات بانکی، حقوق معوقه کارگران آذر آب پرداخت میشود و مدیریت این کارخانه نیز تغییر خواهد کرد و بخشی از مزد معوقه هپکو هم پرداخت میشود. بگذریم که در جریان این کشاکش ها، گوشه دیگری از رانت خواری هایشان در این دو کارخانه برملا شد. کارگران هم ایستاده اند و میگویند وعده ها باید عمل شود.

حکومتیان عقب نشستند، چون زمرمه اعتراض در دیگر کارخانجات شهر از جمله آوانگان که با مشکلات مشابهی دست و پنجه نرم میکنند، بالا بود. چون در ادامه اش میتوانست به وارد میدان شدن خانواده های کارگران و گسترش دامنه اعتراضات به کل شهر منتهی شود. کل این ماجرا یک اتفاق سیاسی مهم است که از توازن قوای سیاسی امروز جامعه حکایت دارد. این اتفاقات در عین حال بیش از پیش قدرت اتحاد کارگران را مقابل چشم جامعه میگذارد و در مقابل کل کارگران راه نشان میدهد.

جالب اینجاست که بعد از این ماجراها، علیرغم وعده و وعید دادن به اینکه بخشی از طلب کارگران آذر آب پرداخت خواهد شد و اعلام اینکه آنها قرار است سرکار بازگردند، شاهد ادامه این اعتراضات هستیم.

شعارهای اعتراضی علیه فقر، گرانی، تبعیض و علیه سرکوبها نقش بسته است، فراخوان داده و به استقبال یک روز اعتراض سراسری میروند و میگویند، همه می آیم. از سوی دیگر این اتفاقات در شرایطی روی میدهد که جدالهای درون حکومت از هر وقت عمیق تر و ریشه ای تر است و در برابر این موج قدرتمند اعتراضی در دفاع از زندگی و معیشت و برای داشتن یک زندگی انسانی، میشود استیصالشان را دید. نمونه بارز بر خوردشان به اعتراضات کارگران آذر آب و هپکو در اراک است. از نزدیکتر نگاهی به این اعتراضات داشته باشیم.

### در آذر آب و هپکو چه گذشت

مبارزات کارگران آذر آب و هپکو از اعتراض به دستمزدهای پرداخت نشده و خطر بیکار شدن از کار شروع شد. در طول یکسال اخیر این کارگران، بارها و بارها در اعتراض به این وضعیت برده وار کاری دست به تجمع زده اند و هربار با دادن وعده هایی، آنها را سردوانده اند. در حال حاضر کارگران آذر آب ۶ ماه مزد طلب دارند و کارگران هپکو از دیماه ۹۵ بطور کامل مزدشان را نگرفته اند و کارگران هر دو کارخانه در خطر بیکاری قرار دارند. روز ۲۸ شهریور کارگران این دو کارخانه یعنی حدود سه هزار کارگر همزمان با یکدیگر به خیابان آمده و دست به تجمع و اعتراض زدند. نیروی انتظامی به صف آنان یورش برد، قشونش را به خیابان کشید و محل تجمع کارگران آذر آب به درگیری خیابانی کارگران با سرکوبگران تبدیل شد. در این حمله وحشیانه سرکوبگران به صف کارگران گاز اشک آور زدند، شلیک هوایی کردند و وقتی کارگران هپکو تلاش کردند به کمک همکارانشان در آذر آب بشتابند، با گاز اشک آور با آنها مقابله شد. اما در برابر همه این وحشیگری ها کارگران عقب ننشستند و قرار و مدار ادامه اعتراضشان برای روز بعد را گذاشتند.

اعتراضات اخیر کارگران آذر آب و هپکو نقطه تازه ای در جنبش کارگری است. این اعتراضات قدرتمند را باید در فضای پر تلاطم سیاسی امروز جامعه قرار داد تا اهمیت آنها بهتر درک شود. این اتفاقات در فضایی که اعتراض علیه اختلاس های حکومتی و رانت خواری هایشان به شعار خیابانی تبدیل شده است، شعارهایی که در تجمعات مختلف کارگران، معلمان، بازنشستگان و در تجمعات اعتراضی مالباختگان کاسپین به عنوان شاکیان خصوصی دزدی های میلیاردی حکومتیان در شهرهای مختلف در خیابانها میشنوم، روی میدهد.

این اتفاقات در فضایی به وقوع می پیوندد که جامعه با چهارشنبه های بدون حجابش پر نفی عملی و کامل حجاب، این پرچم حکومت آپارتاید جنسی کمر بسته است. تا جاییکه فسیل هایی چون علم الهدی اذعان میکنند که حجاب را نمیتوان اجباری کرد.

این اتفاقات در شرایطی رخ میدهد که مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی ابعاد جدیدی بخود گرفته است و شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد، جای کارگر، جای معلم زندان نیست، هر روز در این تجمع و در آن تجمع و در مقابل زندان و مجلس اسلامی، طنین انداز است. و بالاخره اینکه، این اتفاقات در شرایطی روی میدهد که اعتراضات کارگری هر روز گسترده تر میشود و جنبش های اعتراضی سازمانیافته تر با کارزارهای مبارزاتی شان به جلو گام برمیدارند و انسانیت را فریاد میزنند. مثالی دیگر از همین دست در همین روزهای اخیر، پاسخ گسترده به فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان برای سیزدهم مهر ماه، روز جهانی معلم است. به این مناسبت از معلمان شاغل و بازنشسته گرفته تا بازنشستگان لشگری و کشوری و تامین اجتماعی از تهران و شهرهای مختلف با پوسترهایشان که بر روی آنها

کارخانه آذر آب و هپکو کنار هم ایستادند و دامنه چنین اعتراضاتی میتواند شهر بزرگ اراک را که یک مرکز بزرگ کارگری است در برگیرد. امروز اراک اتفاق افتاد، فردا قزوین و در تمام شهرها میتواند باشد.

تجربه دیگر این اعتراضات نشان دادن قدرت اتحاد کارگران، آنهم در توازن قوای سیاسی امروز جامعه در تقابل با سرکوبگری های رژیم و گارد ویژه اش است. ایستادگی جانانه کارگران آذر آب و هپکو در مقابل نیروی انتظامی و در عین حال اعتراض به یورش وحشیانه گارد ویژه، یک درس مهم این اعتراضات برای خود این کارگران و کل جامعه است. پیام این اعتراض به کل حکومت این بود که دیگر جان به لب کارگران و کل مردم رسیده است و کوتاه نخواهد آمد.

سومین تجربه مهم، شکل گیری یک همبستگی وسیع کارگری در حمایت از این کارگران و در برابر نیروی سرکوب حکومت است. خصوصا شکل گیری چنین شکلی از اتحاد و همبستگی که در آن کارگران از دیگر کارخانجات جمع شوند، پلاکارد بدست بگیرند و اعلام حمایت کنند نوین و بیسابقه است. در این رابطه کارگران آلومینیوم هرمزگان پیشتاز بودند و با جمع شدن و بدست گرفتن پلاکاردی در همبستگی با کارگران آذر آب و در اعتراض به سرکوب نیروی انتظامی به دیگر کارگران راه نشان دادند.

بدنبال آن کارگران آلومینیوم اراک، ماشین سازی اراک، جمع هایی از کارگران در سنندج با گرفتن پلاکاردهایی در محکومیت یورش نیروی انتظامی به کارگران آذر آب، اعلام همبستگی کردند. معلمان نیز در تدارک روز جهانی معلم با پوستری که روی آن نوشته شده است،



## انتخابات آلمان: نکته ها و درس ها

مینا احدی



مهمترین معضل این حزب در همین انتخابات بود.

آیا آلمان دست راستی تر شد، بنظر من نه. ۶۰ درصد کسانی که به حزب دست راستی راه داده اند گفته اند برنامه این حزب آنها را متقاعد به رای دادن نکرده، بلکه از احزاب حاکم ناراضی اند و به این دلیل به این حزب رای داده اند. مردم از بیکاری و انواع تبعیضات و نابرابری ها، از فقر بازنشستگان تا مسجد ساختن و حجاب و دست اندازی سلفی ها به آزادی و حرمت زنان در خیابانها معترضند و خواهان سیاست دیگری در همه این موارد هستند. طبعاً تعدادی نازیست و فاشیست در حزب آلترناتیو فعال هستند و کل حرکت این حزب از طریق اینها رهبری میشود، ولی کسانی که به آنها رای دادند الزاماً همه طرفدار نازیسم و یا ضد خارجی نیستند.

درسی اگر از این انتخابات باید گرفته بشود اینست که در آلمان و در اروپا نیروهایی در حال رشد هستند که ناسیونالیست، محافظه کار، ضد ازدواج همجنسگرایان و متکی بر فضا سازی علیه خارجیها و ... هستند. نیروهایی که در همین آلمان نیز از پوتین و روسیه پول گرفته و همکاران نزدیکشان سایتهای روسی هستند، اینها ناسیونالیستهای هستند که بین المللی کار میکنند بهم وصل هستند و با مقابله با اتحادیه اروپا و یورو و مقابله با پناهنده و حمله به مسلمانان در این کشور و آن کشور رای می آورند.

در همین آلمان و اروپا سیستم و دولتها با جنبش اسلامی همکاری میکنند و کمک کرده اند اینها جای پای خود را در اروپا محکم کنند و مسجد بسازند و مغز شویی کنند و

چپ نیست و نه فقط این، بلکه دوران طولانی در قدرت بوده و مردم دیده اند که اینها به سطح دستمزد و امکانات اجتماعی با سببیت حمله کرده و نوکران سرمایه داری و سیستم بوده و شعارهای آنها در دفاع از عدالت اجتماعی دیگر کسی را جذب نمیکند.

حزب چپ در آلمان اما با شعارهای عدالت اجتماعی و مقابله با بیکاری و یا بالا بردن حداقل دستمزد و غیره، ارزشنا تر بود و این شعارهایش به دل مردم می چسبید و رای ۹ درصد خود را حفظ کرد، کمی بیشتر از دوره قبل. اما به خواست خود مبنی بر نیروی سوم بودن نرسید، بر عکس دست راستی ها این مقام را تصرف کردند. سوال اینست چرا.

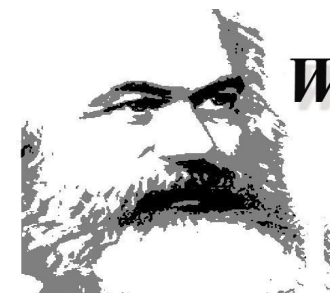
از نظر من به این دلیل که حزب چپ، صرفنظر از اینکه در مورد مسائل عمیق جامعه و فقر و بیکاری دست به ریشه نمیبرد و راه حل واقعی ندارد، در مورد یک بخش مهم از معضلات جامعه و انتقادات مردم و قدرت جذب آرا از این طریق هم مطلقاً بی توجه بود. نه فقط الان بلکه تاریخاً این حزب در مورد جنبش اسلامی، اسلام سیاسی، تروریسم اسلامی و حجاب و مسجد و برقع و غیره، لام تا کام حرف نمیزند و اگر حرفی بزند در دفاع از این معضلات و در کمک به رشد و قدرت گرفتن جنبش اسلامی است. انتقاد به اسلام و جنبش اسلامی را راسیسم نام می نهد، به حجاب کودک و بزرگسال و به دخالت مذهب و مسجد در مقدرات مردم بی توجه است و با تز نسبیست فرهنگی و اینکه فرهنگشان است و قابل احترام است و غیره، عملاً پرو اسلامی و مدافع ارتجاع اسلامی حرکت میکند و این

۲۴ سپتامبر انتخابات آلمان برگزار شد و احزاب رسمی و دائمی با ریزش آرای شدید روبرو شدند و یک اتفاق و یا بقبول برخی ها زلزله سیاسی هم اتفاق افتاد، حزب دست راستی آلترناتیو برای آلمان سومین حزب شد. با ۱۲.۶ درصد آرای مردم معترض و منتقد سیاستهای رسمی و همچنین آرای نازیستها و ضد خارجی ها برای اولین بار طی دهها سال یک حزب با پلاتفرم خارجی ستیزی و راسیستی وارد پارلمان آلمان شد.

انتخابات در آلمان و مباحثات پیرامون آن، آینه تمام نمای جامعه آلمان بود. از یکطرف حزب دمکرات مسیحی و آنجلا مرکل، بر ادامه وضع موجود می کوبیدند و با نشان دادن رشد اقتصادی آلمان و مقابله با بیکاری و یا عدم وجود تکان های بزرگ در جامعه و مقابله با بحران اقتصادی، می گفتند هر کس خواهان ادامه وضع موجود است به مرکل رای بدهد. سوسیال دمکراتها بنظر من در یک بحران مزمن بسر برده و این باریکی از بازنده های مهم انتخابات بودند. در سیستم های دمکراسی و پارلمانی معمولاً احزاب دورانی در قدرت هستند، بعد از چهار سال رای نیآورده و رقیب را در میدان ببینند تا چهار سال بعد که باز نوبت به آنها میرسد. در آلمان البته این روند دست به دست شدن قدرت از سوسیال دمکراتها به دمکرات مسیحی ها و بالعکس چند دوره است که متوقف شده است. حزب سوسیال دمکرات و جنبش سوسیال دمکراسی در اروپا دیگر جذابیتهای ندارد. چپ بودن امروز در اروپا و آلمان اگر پلاتفرم و راه حلی داشته باشید، بسیار مورد توجه مردم است. اما سوسیال دمکراسی دیگر

که ۱۳ مهر کارگران آذربایجان و هیپکو را فراموش نکنیم، به این همبستگی ها پیوستند. همچنین در تجمع اعتراضی کارگران سندیکای واحد و جمع هایی از فعالین کارگری، معلمان، دانشجویان و فعالین اجتماعی در حمایت از رضا شهبانی در مقابل وزارت کار تهران، یک شعار تجمع کنندگان در حمایت از کارگران آذربایجان و هیپکو بود و نمونه آخرین همبستگی ها تجمع اعتراضی دانشجویان صنعتی اراک در روز چهارم مهر ماه در محوطه اصلی دانشگاه است. این حمایت ها و همبستگی ها ادامه دارد. ضمن اینکه رهبران و چهره های سرشناس و تشکل های مختلف کارگری، با بیانیه های اعتراضی خود یورش به صف کارگران را محکوم کرده و با مبارزات کارگران آذربایجان و هیپکو اعلام حمایت کردند. این همبستگی ها به سهم خود یک قدرتمندی بزرگ کارگری است علیه فقر، تبعیض، نابرابری، و برای داشتن یک زندگی شایسته انسان.

اینها همه تجارب و دستاوردهای مهم مبارزات کارگران آذربایجان و هیپکو است که گامهای بسیاری جنبش کارگری را به جلو برد. تا جاییکه امروز میتوانیم از این اعتراضات به عنوان یک نقطه عطف صحبت کنیم. طبعاً وارد میدان شدن خانواده های کارگری، مبارزات این کارگران را وارد فاز دیگری خواهد کرد و به آن ابعاد اجتماعی تری خواهد داد. خصوصاً کارگران هیپکو تجربه مبارزات سال گذشته شان را دارند. مبارزاتی که یک اتفاق سیای مهم در سال ۹۵ بود و به میدان آمدن خانواده ها نقش مهمی در پیشروی آنها و تحمیل عقب نشینی هایی به حکومتیان داشت. در موقعیت امروز اعتراضات این کارگران جایگاه خانواده ها مهم تر و برجسته تر میشود. زنده باد کارگران آذربایجان و هیپکو، زنده باد همبستگی کارگری.



**WE STILL NEED MARX  
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-communist Party of Iran  
www.wpiran.org

[fb.com/  
wpIran/](https://fb.com/wpIran/)



## خبر

## و

## نظر

## حمله کنندگان به مدرسه کودکان افغانستانی کدامند؟

## بهروز مهرآبادی

۹۳ می خوانیم: «شاهدیه در واقع قطب نساجی یزد به شمار می رود، ... ایجاد شغل در این صنعت سبب مهاجرت‌های بی رویه اتباع بیگانه یا مهاجران داخلی شده است.»

جمعیت شاهدیه در حدود ۱۸۰۰۰ نفر است و بیش از دو هزار کارگر افغانستانی سالها است در این شهر کار می کنند و بخش بزرگی از اقتصاد این شهر را میچرخانند. مثل هر جای دیگر سخت ترین و نا امن ترین کارها به عهده این کارگران است و کمترین دستمزد به آنان پرداخت میشود، در مقابل آموزش و پرورش به فرزندان این کارگران اجازه درس خواندن در مدارس عادی به همراه سایر دانش آموزان نمی دهد. با چنین سیاستی از طرف یک نهاد دولتی عجیب نیست که گروهی اوباش به خود اجازه بدهند تا متعرض کودکان افغان شده و مانع از کار همین یک مدرسه بشوند. رسانه های مجاز جمهوری اسلامی اعلام میکنند که "مردم" منطقه روز اول مهر به بهانه "رفتارهای بچه گانه ای که این دانش آموزان انجام میدادند"، با تجمع مانع باز شدن آن مدرسه شدند.

نه اینگونه بهانه ها میتوانند از مغز سالم تراوش کند و نه مردم شریف شاهدیه مخالف تحصیل کودکانی هستند که بسیاری از آنها در این شهر متولد شده اند و سالها است در این شهر زندگی می کنند. این اعمال را باید نتیجه سیاست های فاشیستی حکومتی دانست که خود

این بار حمله به مدرسه ای انجام شد که کودکان افغان در آن درس می خوانند. مدرسه جهاد تنها مدرسه شهر است که کودکان افغان اجازه دارند فقط در آنجا درس بخوانند. اداره آموزش و پرورش یزد از چند سال پیش طرح فاشیستی جداسازی و تفکیک نژادی مدارس را به اجرا درآورده و ساختمان مخروبه ای را برای تحصیل کودکان خانواده های افغان اختصاص داده است. اکثریت والدین این کودکان سالها است که در کارخانه های آجرپزی، دامداری ها، مزارع، صنایع بافندگی و ... مشغول به کار هستند.

مقامات جمهوری اسلامی در عین حال که از نیروی کار ارزان کارگر افغانستانی سود های هنگفت به جیب میزنند و از وجود آنها خوشحالند، از هر فرصتی برای حمله به آنها نیز استفاده می کنند. خبرگزاری فارس در ۴ مهر ۹۳ در خبری می نویسد: رئیس شورای اسلامی شهر شاهدیه نیز در این نشست اظهار داشت: نساجی، دامداری، کشاورزی و سایر بخش ها از فعالیتهای مردم این منطقه است و خوشبختانه بیکاری در این منطقه نزدیک به صفر است و حتی باعث اشتغالزایی افراد دیگری نیز شده است به گونه ای که بالغ بر ۲ هزار مهاجر و اتباع در شهر شاهدیه به اشتغال فعالیت دارند.

و در خبر دیگری در سایت "یزد رسا" از قول علی سلطانی رئیس شورای اسلامی شهر در ۱۷ دی ماه

اینگونه اعمال را ترویج کرده و به اجرا درمی آورد. دلیل اینکه چرا تعرض به کودکان افغان و به مدرسه آنان در شهر شاهدیه افتاده، چرا هیچ نیرویی جلو این ارادل را نگرفته و چرا کسی به دلیل این عمل ضد انسانی به محاکمه کشیده نشده را احتمالاً بتوان از سخنان رئیس شورای دریافت. خبرگزاری فارس در گزارش ۴ مهر ۹۳ به نقل از ایشان می گوید:

"همواره از یزد به عنوان حسینیه ایران نام برده می شود و با توجه به خانه های امام حسینی و حسینیه های زیادی که در شاهدیه قرار دارد، باید شهر شاهدیه را نیز حسینیه یزد نامید."

خبر تعرض به مدرسه جهاد در شهر شاهدیه در رسانه های اجتماعی انعکاس وسیع یافته و ابراز نفرت و انزجار به این عمل وحشیانه ادامه دارد. جداسازی کودکان بر اساس تعلق قومی و نژادی و یا جنسی باید متوقف شود. همه کودکانی در هر جای دنیا باید از حق تحصیل رایگان برخوردار باشند. جمهوری اسلامی و سران آن بخاطر نقض آشکار حقوق کودکان، بخاطر تفکیک نژادی و جداسازی جنسی کودکان مجرم هستند و باید محاکمه شوند. مردم شریف و آزاده ایران مانع تعرض به کودکان افغانستانی شده در مقابل سیاست های جمهوری اسلامی می ایستند.

## آخوند یا مداح؟

مخالفت با مداحان خود را نشان میدهد. آیت الله ها با یکدیگر، مداحان با آخوندها، آخوندهای اصولگرا با آخوندهای متمایل به امروری شدن و هزار باند و فرقه و جنگ فرقه ای. مداحان بخشی از همان دستگاه تحمیق و روضه خوانی و اسلامی کردن جامعه هستند و از قبل مداحی به نان و نوای بسیاری رسیده اند. بسیاری شان از میلیاردرهای مفتخور هستند و سرشان به نهادهایی مثل پاسداران و جاهای دیگر بند است. مردم هم از مداح و هم از آخوند بشدت متنفرند. بنابراین به این جناب آخوند باید گفت که مردم میخواهند از شر کل این بساط هرچه زودتر خلاص شوند. از شر آخوند و مداح و دزدی و جنایت و حکومت اسلام.

## برگرفته از فیسبوک کاظم نیکخواه

یک آخوند بنام بهرام دلیر که به اصطلاح استاد حوزه علمیه قم است گفته است: مجالس عزاداری در ماه های محرم و صفر، از دست روحانیت خارج شده"، افرادی که مداحان را به حوزه سیاست کشاندند، بزرگترین "جنایت" را در حق دین کردند و در برخی مجالس عزاداری، فرد نمی داند باید "برقص یا سینغزنی کند".

مشکل جنی ای است! توصیه ما اینست که آخوندها اگر میخواهند کمتر در میان مردم منفور باشند در مجالس عزاداری برقصند. چونکه مردم از نوحه و روضه و عزاداری متنفر شده اند.

بهرحال مشکلی که این آخوند از آن اسم میبرد گوشه ای از جنگ حادی را بیان میکند که در میان لشکر اسلام جریان دارد. اینهم نوعی کشاکش میان جناحهای مترجع جمهوری اسلامی است که به شکل

## اجازه راندگی زنان در عربستان

## ترك برداشتن آخرین ستون ارتجاع

امثال اینها، نه بخاطر عقب ماندگی مردم، بلکه به دلیل عقب ماندگی نظام سیاسی و اقتصادی ای است که سرمایه داری نام دارد و برای بقای خود همچنان تکه هایی از فیسلیهای گند تاریخ را نگه داشته است و از آن بصورت های مختلف استفاده میکند. این مردم هستند که قربانی این نظام های کثیف و وحشی و عقب مانده میشوند و زندگی شان تباه میشود. به امید روزی که دنیا در دست مردم دنیا باشد نه در دست مفتخوران بی خاصیت.

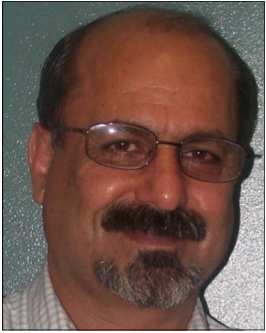
## برگرفته از فیسبوک کاظم نیکخواه

روز ۲۶ سپتامبر ملک سلمان پادشاه عربستان، اجازه راندگی برای زنان را طی حکمی صادر کرد. عربستان تنها کشور دنیا بود که زنان در آن اجازه راندگی نداشتند. و جالب اینست که عربستان شریک تجاری و سیاسی غرب است و همین ملک سلمان کودن وقتی به یکی از کشورهای اروپایی سفر میکند با عزت و احترام جلوی پایش فرش قرمز پهن میکنند و تمام مقامات به استقبالش میروند. وجود دولتهای مترجع و عقب مانده ای مثل عربستان و جمهوری اسلامی و دولت قومی عراق و افغانستان و



## فعالیت سیاسی حکومت اسلامی در خارج تحت نام فعالیت "فرهنگی - مذهبی"!

محسن ابراهیمی



خوبی نشان می‌دهد که سازمانده اصلی چنین مراسمی خود حکومت اسلامی است.

### سوم از نظر تحلیلی:

فعالیت های خارج کشوری حکومت اسلامی به درجات زیادی انعکاس و ادامه موقعیتش در داخل است. به درجات زیادی از موقعیتش در جهان و ایران متأثر است.

زمانی که جمهوری اسلامی برای به فرجام رساندن شکست انقلاب ۵۷ و تثبیت حکومتش ترور و سرکوب سازمانیافته در داخل را در دستور کارش گذاشته بود، همزمان ترور سازمانیافته فعالان اپوزیسیون در خارج هم در دستور

کارش بود. امروز چنین موقعیتی ندارد. در خود ایران با موج بزرگی از اعتراضات کارگری، اعتراضات زنان و جوانان مواجه است. با موج بزرگی از مقاومت و مخالفت با قوانین شریعت و خرافات مذهبی مواجه است. حتی زندانهایش به محل اعتراض جسورانه ی زندانیان در بندش تبدیل شده است. می بینید که نه تنها اکثریت مردم برای کدهای اسلامی تره هم خرد نمیکند، بلکه اسلام به شدت در میان جامعه منفور شده است. حکومت به وضعی افتاده است که به خاطر خالی شدن زیر پای ایدئولوژی اسلامی در جامعه، به سنتها و آیینها و شخصیت های تاریخ پیش از اسلام آویزان شده است. و دقیقاً در ادامه همین وضعیت در داخل، در خارج کشور هم به جای ترور، فعالا انواع فعالیت های جاسوسی و تطمیع و فریبکاری ناسیونالیستی تحت عنوان اشاعه فرهنگ و زبان فارسی و هویت ایرانی و غیره، از جمله خیمه شب بازی سالانه ی عاشورا بلون رنگ و نشانه ای از خود این حکومت منفور در دستور کارش

است. می بینید که نه تنها اکثریت مردم برای کدهای اسلامی تره هم خرد نمیکند، بلکه اسلام به شدت در میان جامعه منفور شده است. حکومت به وضعی افتاده است که به خاطر خالی شدن زیر پای ایدئولوژی اسلامی در جامعه، به سنتها و آیینها و شخصیت های تاریخ پیش از اسلام آویزان شده است. و دقیقاً در ادامه همین وضعیت در داخل، در خارج کشور هم به جای ترور، فعالا انواع فعالیت های جاسوسی و تطمیع و فریبکاری ناسیونالیستی تحت عنوان اشاعه فرهنگ و زبان فارسی و هویت ایرانی و غیره، از جمله خیمه شب بازی سالانه ی عاشورا بلون رنگ و نشانه ای از خود این حکومت منفور در دستور کارش

### حکومت اسلامی تاکتیک می زند، ما باید هشیار باشیم!

اما هنوز این سؤال هست که اگر حکومت اسلامی پشت مراسم عاشورا و فعالیت های "فرهنگی -

خوس انکار از زیر عبای سایت "لیک یا حسین" بیرون زد وقتی این سایت اعتراض مخالفان را به اعتراض ۸۸ تشبیه کرد:

"مخالفان نظام اسلامی و کمونیستها در سال جاری از بیم اینکه مذهب تشیع روز به روز در این کشور با استقبال بیشتری مواجه شود از هفته ها پیش دست به اقدام رذیله ای زدند و تصمیم گرفتند که در این روز به خیابانها بیایند و با رقص و پایکوبی یزیدیان دوران را شاد کنند. . . .

در مقابل جمعیت عزاداران، با هلله ی شادی کشیدن و پوشیدن لباس های رنگی عزاداران را تمسخر و با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" مراسم مسلمانان شیعه را حمایت از نظام اسلامی دانستند و خواستار جلوگیری از این مراسم مسلمانان شدند.

این تصاویر یادآور عاشورای سال ۸۸ در تهران است که جمعی از یزیدیان دوران با حمایت اربابان غربی خود به اغتشاش و آتش زدن هیاتهای عزاداری پرداختند و تا توانستند به شعائر حسینی اهانت نمودند و این بار وارشان آن افراد در سال ۹۵ در کانادا این مراسم را به نوبه ی خود زنده نگه داشتند!!

این اعتراضات دقیقاً حقیقت را منعکس می کنند. اولاً، لباس های رنگی و هلله شادی و موزیک شاد ادامه "حسین پارتی" جوانان در ایران است؛ و ثانیاً، در مراسم عاشورای تورتو هم "حسینیان" با بیرق های سیاهشان زانده اسلامی های سر به حکومت در ایران بودند و هم "یزیدیان" با پرچم های سرخشان بخشی از مبارزه مردم علیه حکومت اسلامی بودند که در سال ۸۸ توانستند این حکومت را به لبه ی پرتگاه نزدیک کنند.

به نظرم این سایت های وابسته به حکومت اسلامی همان حرف هایی را زدند که خود سران حکومت از گفتنش اجتناب کردند. تداعی کردن عاشورای حسینی در تورتو با عاشورای ۸۸ و اعتراض سیاسی مقابلش با مبارزه مردم در ۸۸ به

اسلامی در خارج کشور از جمله مراسم عاشورا دقیق شویم:

### آیا حکومت اسلامی پشت چنین مراسمی است؟

اولین سؤال این است که آیا واقعا حکومت اسلامی پشت این مراسم و مراسم مشابه در سایر کشورها است؟ پاسخ به این سؤال قطعاً مثبت است. و این مهم است به این دلیل که تلاش زیادی می شود تا رد پای جمهوری اسلامی را از پشت این تحرك به اصطلاح "فرهنگی - مذهبی" گم کنند.

حکومت اسلامی - اگرچه زبونانه و خجولانه - پشت این تحركات است به این دلایل:

### "اول اعترافات از دیپلمات های خود جمهوری اسلامی"

چندی پیش حمید محمدی در مقام رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی در کانادا (سفارتی که فعلاً به رحمت ایزدی پیوسته است) در گفت و گویی با وسایت "اداره کل امور فرهنگی ایرانیان خارج از کشور" از برنامه های وسیع سفارت خبر داده بود. در این گفت و گو به انواع فعالیتها اشاره می شود که در دستور فعالیت های خارج کشوری حکومت اسلامی است.

انواع فعالیت های "ادبی و هنری" مثل "تأسیس مراکز ایرانشناسی، آموزش زبان فارسی، برپایی همایش ها و بزرگداشت های ویژه بزرگان شعر و ادب فارسی، برگزاری هفته فیلم، دعوت از گروه های موسیقی اصیل و معاصر ایران، تجهیز کتابخانه های مناطق ایرانی نشین به کتب فارسی" و مهمتر از همه "برگزاری مناسبت های دینی مثل ایام محرم و نوروز" در لیست این رایزن فرهنگی سفارت قرار داشتند.

### دوم، تبلیغاتی که سایت های دلبسته به حکومت در رابطه با مراسم عاشورای پارسال به راه انداختند:

در جریان مراسم عاشورای پارسال در تورتو، در کنار تبلیغات وسیع وسایت "شیعه نیوز"، دم

### به بهانه مراسم عاشورا در تورتو!

بار دیگر قرار است نیروهایی که جمهوری اسلامی سازمان داده است به بهانه مراسم عاشورا در تورتو به خیابان بیایند و سینه زنی راه بیاندازند. آنها اعلام کرده اند که روز یکشنبه اول اکتبر ساعت ۹ صبح در میدان مل لستمن تجمع خواهند کرد. مخالفان جمهوری اسلامی در نیروهای چپ و سوسیالیست و آزادیخواه و برابری طلب بار دیگر در مقابل آن، فراخوان به تظاهرات اعتراضی داده اند.

سال گذشته نیز نیروهای چپ پا به میدان گذاشتند و با حضور فعال مخالفان حکومت اسلامی مراسم سیاسی عزاداری عاشورای رژیم اسلامی در تورتو را به صحنه ی افشاگری و اعتراض علیه حکومت اسلامی تبدیل کردند. کاری کردند که مراسم نوحه و عزای رژیم اسلامی در خیابان اصلی شهر در میان موزیک شاد و رقص و کل زدن و فریاد "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" و "تروریست اسلامی، بیرون بیرون" رنگ باخت و این روز را به روزی ماندگار در تقویم مبارزه علیه این حکومت در خارج کشور تبدیل کردند. امسال هم قرار است پذیرایی درخوری از سینه زنی حکومت اسلامی در تورتو انجام شود! حتماً به آن بیبندید!

اما اشتباه بزرگی است اگر تصور شود که اینجا ما فقط با یک مراسم عزا و ماتم اسلامی و در مقابلش کارناوالی از شادی و پر از زندگی مواجه هستیم. نخیر موضوع بر سر اقدام سیاسی در مقابل اقدام سیاسی دیگر است. موضوع بر سر ادامه ی آن مبارزه ای است که همین امروز در ایران در مقابل جمهوری اسلامی در جریان است. عاشورای حکومتی در تورتو ادامه ی عاشورای حکومتی در ایران است. اعتراض ما هم ادامه ی اعتراض مردم در ایران است. اجازه بدهید کمی در محتوای سیاسی فعالیتهای "فرهنگی - مذهبی" حکومت

مذهبی" در خارج کشور از جمله تورتو هست، چرا این مراسم را رسماً و علناً اسپانسر نمی کند؟  
**چرا اصولاً "افتخار" سازماندهی اش را به عهده نمی گیرد؟**  
**چرا با دقت تمام حواسشان هست که عکسی از سرانش مثل خمینی و خامنه ای در این مراسم آفتابی نشود؟**

چرا حکومتی که سر وقتش صدها فعال سیاسی اپوزیسیون در خارج کشور را ترور کرده است؛ حکومتی که زمانی از ادعای برافراشتن پرچم اسلام در قلب واشنگتن کوتاه نمی آمد؛ حکومتی که همین امروز مدعی است یک قدرت بزرگ منطقه ای است و ادعای نجات عراق و سوریه و لبنان و رهبری همه ی شیعیان جهان را دارد، این چنین زبونانه تلاش می کند چهره خود را پنهان کند؟

جمهوری اسلامی چهره اش را پنهان می کند چون صاف و ساده چهره اش چرکین و خونین است. می داند که تعداد زیادی از پناهجویان در خارج از یک هولوکاست اسلامی جان بدر برده اند. می داند در میان اکثریت پناهجویان و مهاجران منفور است. می داند که سران شناخته شده حکومت اسلامی از جمله شخص ولی فقیه به عنوان آمران ترور میکونوس و صدها ترور دیگر در جهان شناخته می شوند.

از طرف دیگر حکومت اسلامی نقشش را در چنین مراسمی رسماً انکار نمی کند چون می خواهد اولاً این تصور مبهم را دامن بزند که دست و پایش در خارج همچنان دراز است و همچنان نقش دارد و در خارج هم نفس می کشد. و ثانیاً، پنهانکاری تاکتیکی می کند تا فضا را آزمایش کند و بر این اساس قدم های بعدیش را تعریف کند. و

این جنبه‌ای است که باید توجه و هشیاری اپوزیسیون سرنگونی طلب و رادیکال را جلب کند. باید کاری کنیم که حکومت اسلامی از این آزمایش شکست خورده بیرون بیاید و هرگز حتی به فکر این نیافتند که مثلاً تمثال سران این حکومت را در خارج کشور آفتابی کنند. چیزی که حتما در برنامه‌ی دراز مدت سفارت های این حکومت هست. باید کاری کنیم که این حکومت این آرزو را به گور ببرد.

### داعش، جمهوری اسلامی، ماندلا در عاشورا و چهره‌ی آبی بی‌آزار از جنبش آدمخوار!

اجازه بدهید فعالیت های خارج کشوری حکومت اسلامی را در متن ژئوپولیتیک جهانی قرار دهیم. هنوز در جهان خبری از داعش نبود که جمهوری اسلامی در متن شکست انقلاب ۵۷ به قدرت رسید. داعش شاخه سنی همان جنبشی است که جمهوری اسلامی افتخار رهبری شاخه‌ی شیعی اش را دارد.

تفاوتی میان داعش و حکومت اسلامی هست. داعش از صحنه های درندگی اسلامی فیلم های حرفه ای درست کرد و در معرض دید مردم جهان قرار داد، اما حکومت اسلامی هزاران زندانی سیاسی را پشت دیوارهای زندان های مخوف قتل عام کرد. کسی در دنیا ترور سازمانیافته زندانیان به دست جلاان اسلامی شیعه را به چشم ندید. فقط بازماندگان آن قتل عام هستند که وقتی امروز گوشه ای از آن تراژدی انسانی را بیان می کنند مو برتن هر کسی سیخ می شود که بویی از انسانیت برده باشد.

توحش علنی داعش به عنوان شاخه سنی تروریسم اسلامی در جهان، رهبر شاخه شیعی این جنبش یعنی جمهوری اسلامی را که حقیقتاً پیشکسوت داعش است و اگر مردم ایران اجازه می دادند دست ده طالبان را از پشت می بست، به صرافت انداخته است تا مظلوم نمایی کند؛ تا از خود چهره ای بی آزار نشان دهد؛ تا شرم نکنند و در خیابان های کشورهای غرب به مناسبت عاشورا گل سفید به مردم هدیه کنند؛ تا به جای بلند کردن عکس های خمینی و خامنه ای در مراسم عاشورا به کارهای مسخره ای دست بزنند. مثلاً در مراسم پارسال عاشورا در تورنتو

عکس ماندلا را بر دوش می کشیدند! زیرنویس مردم جهان را مطلع می کرد ماندلا بعد از بیست سال زندان می خواسته تسلیم حکومت آپارتاید شود که بکباره یاد امام حسین افتاد و دیگر تسلیم نشد!

نباید گذاشت این شیادی اسلامی حتی ذره ای مردم شریف جهان را فریب دهد. اعتراض قدرتمند در مقابل عاشورای پارسال گوشه را تیز کرده است و باید به مردم نشان داد که پشت حقه بازی گل سفید و عکس ماندلا، هیولایی قرار دارد که بنیانگذار خونخوارش در هنگام حیات دست ده البغدادی را از پشت می بست. آیت الهی که سالها قبل از داعش با فتوایش فقط در دو بار قتل عام به حیات هزاران زندانی سیاسی در بند پایان دادند!

### خارج کشور بخشی از داخل کشور است!

آمار تقریبی ایرانیان خارج کشور قریب ۶ تا ۷ میلیون نفر است. یعنی تقریباً برابر با جمعیت کشوری مثل دانمارک. اگر جمعیت ایران را به تعداد استانها تقسیم کنید به هر استان به طور متوسط ۲ تا ۳ میلیون میرسد. جمعیت خارج کشور دو برابر جمعیت متوسط هر استان در ایران است. استانی بزرگ با این تفاوت که این استان در خارج کشور است. واقعیت این است که در دنیایی که با هزار و یک رشته به هم وصل است، در دنیای فیسبوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب مرزی وجود ندارد. منتهاست که دنیای اینترنت مرزهای طبیعی و مصنوعی مثل کوهستانها و رودخانه ها و دریاها و حتی اقیانوسها را در هم کوبیده است. جهان و مردم جهان به هم وصلند و از دست بورژواهای میهن پرست دو آتسه هم که فقط برای تفرقه انداختن میان کارگران و ۹۹ درصدی های معترض یاد وطن و خاک و غیره می افتند، کاری ساخته نیست.

خارج کشور بخشی از داخل کشور است. حتی ترکیب طبقاتی، فرهنگی و سیاسی جمعیت ایرانی خارج کشور هم به درجات زیادی انعکاسی از داخل کشور است. از نقطه نظر طبقاتی، در کنار میلیونها ایرانی بخش عظیمی از پناهندگان و مهاجران ایرانی به طبقه

کارگر کشورهای میزبان پیوسته اند. از نقطه نظر فرهنگی در کنار اقلیتی که ریزه خوار سفارت های حکومت اسلامی هستند، میلیونها نفر که از سلطه یک حکومت دینی فرار کرده اند به جامعه وسیع ایرانیان سکولار تعلق دارند.

از نقطه نظر سیاسی، بخش مهمی از مهاجران و پناهندگان در تقسیم بندی سیاسی جامعه میزبان جا گرفته اند و فعالیت نشان به احزاب راست و میانه و چپ جوامع میزبان پیوسته اند. و آن بخشی هم که مشغله شان تغییرات سیاسی در ایران است، همان تقسیم بندی سیاسی داخل ایران را منعکس می کنند: بخشی زائده خارج کشوری جریان اصلاح طلب در داخل ایران هستند؛ بخشی سکولار و خواهان جامعه ای سکولار در ایران هستند؛ بخشی آرمانها و آرزوهایی فراتر از یک جامعه سکولار دارند و می خواهند ایران یک جامعه انسانی و آزاد و برابر و سکولار باشد و به جنبش چپ تعلق دارند.

گرایش سیاسی چنین جمعیتی و به تبع آن نوع تحریک سیاسی شان یک فاکتور مهم در موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی است. هر چه تعداد بیشتری از این جمعیت در صف مخالفان رادیکال جمهوری اسلامی قرار گیرند و به این اعتبار هر چقدر تحریک اعتراضی در خارج گسترده تر و رادیکالتر باشد، همانقدر تحریک دیپلماتیک حکومت اسلامی برای مشروعیت بخشی به خود در جهان سخت تر خواهد بود.

روشن است که حکومت منزوی در جهان در مقابل جامعه ای که هر لحظه در حال انفجار است صدمه پذیرتر و شکننده تر خواهد بود. حکومت منزوی در جهان هدف آسانتری برای جنبش سرنگونی در داخل است. حکومت اسلامی از این حقیقت سیاسی نگران است و به همین دلیل سفارتهايش را فعلاً به مرکز مهندسی تصویر "مردن و معتدل و صلح طلب و مدارا طلب و فرهنگ دوست و هنرپرور" تبدیل کرده است. و در تکمیل این وظیفه روشن است که مقابله با اپوزیسیون سرنگونی طلب عموماً و اپوزیسیون سرنگونی طلب رادیکال مشخصاً از اولویت برخوردار است. حکومت اسلامی مخصوصاً از

تحریک نیروهایی نگران است که بدون لکت زبان علیه هرگونه تبعیض هستند؛ علیه ستم و چپاول اکثریت عظیم جامعه یعنی کارگران هستند؛ برای حق اعتصاب و تشکل و امنیت شغلی و زندگی درخور یک انسان برای کارگران تلاش می کنند؛

بندبال تجمعات قدرتمند کارگران آذربایجان و هیکو در اراک و برخورد وحشیانه مزدوران حکومت با کارگران، تعدادی از مراکز کارگری و تشکل های کارگری با آنها اعلام همبستگی کرده و خواهان برخورد قاطع با مسببین ضرب و شتم کارگران شده اند.

کارگران کارخانه آلومینیوم المهدی در هرمزگان پیشگام این حرکت بودند و در روزهای گذشته کارگران آلومینیوم ایرالکو در اراک، ماشین سازی اراک، دانشجویان دانشگاه اراک، شرکت کنندگان در تظاهرات روز سوم مهرماه مقابل مجلس اسلامی، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، سندیکای کارگران شرکت واحد، اتحادیه آزاد کارگران ایران، کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، جمعی از کارگران سنندج، کانون مدافعان حقوق کارگر و انجمن کارگران برق و فلزکار کرمانشاه به شکل شعار و بیانیه و پلاکارد و غیره همبستگی خود را با کارگران هیکو و آذربایجان اعلام کرده و برخورد نیروهای سرکوب با کارگران را محکوم کردند و خواهان برخورد قاطع با مسببین ضرب و شتم کارگران شدند. معلمان و دانشمندان نیز با پوسترهایی از کارگران این دو کارخانه حمایت کرده و اعلام کردند که کارگران اراک را فراموش نمیکنیم.

سنت های پیشرو و نوینی در سالهای گذشته در جنبش کارگری

برای همه مردم ایران آزادی، برابری، رفاه اقتصادی و امنیت اجتماعی و سیاسی می خواهند؛ جامعه ای عاری از مذهب رسمی می خواهند؛ آزادی بیان و عقیده و اعتقاد به هر مذهب و یا عدم اعتقاد به هیچ مذهبی می خواهند.

## همبستگی با کارگران اراک گسترش می یابد

### همبستگی با کارگران را به یک سنت پایدار تبدیل کنیم!

شکل گرفته است که هر کدام به سهم خود چهره تازه ای به جنبش کارگری داده و موقعیت ویژه ای برای جنبش کارگری ایجاد کرده است. همبستگی با کارگران نیز در دهه گذشته و به موازات گسترش اعتراضات کارگری و تغییر در توازن قوای جامعه، شروع به گسترش کرده است. نقطه اوج همبستگی با کارگران، همبستگی وسیع و گسترده مردم در سراسر کشور با کارگران آتش نشانی بندبال فاجعه پلاسکو بود. الان نیز فرصتی است تا سنت همبستگی را هرچه بیشتر گسترش دهیم و اینرا نیز به یک سنت پایدار و توده گیر تبدیل کنیم. مراکز مختلف کارگری، معلمان و دانشمندان، دانشجویان و تشکل ها و نهادهای مختلف پیشرو و مدافع حقوق انسان را فرامیخوانیم با تجمع و میتینگ و صلور بیانیه و پیام و تهیه پوستر و به هر شکلی که میتوانستند همبستگی خود را با کارگران اراک اعلام کرده و ضرب و شتم آنها را بشدت محکوم کنند. ۱۳ مهر نیز فرصت مناسبی است که با تمام قوا اعلام کنیم که کارگران هیکو و آذربایجان را فراموش نخواهیم کرد.

زنده باد همبستگی سراسری با کارگران اراک

حزب کمونیست کارگری ایران  
۶ مهر ۱۳۹۶، ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۷

**به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید**

# در باره طرح جمع آوری کودکان کار

## گفتگو با نسرين رمضانعلی



«غیرایرانی» هستند. انوشیروان محسنی بندپی، رئیس سازمان بهزیستی، پنجم شهریور اعلام کرده بود که «۶۰ درصد» کودکان کار در ایران تبعه ایران نیستند. حقوق کودک را با هیچ اما و اگر و بهانه‌ای نمی‌توان و نباید منکر شد. اما این رقم خیلی بزرگی است. با توجه به آمار هفت میلیون کودک خیابانی چطور ممکن است که ۶۰ تا ۷۰ آنها از والدین غیر ایرانی باشند؟ هدف از طرح این آمار چیست؟

**نسرين رمضانعلی:** این گزارش باید با اعتراض میلیونی مردم روبرو شود. برای يك لحظه تصور کنیم که در آلمان یا سوئد یکی از مسئولین دولتی بیايد و چنین آماري بدهد. قطعاً مردم این کشورها بیشتر از حتی شهروندان خارجی علیه این دولت و این مسئول اعتراض خواهند کرد و مجبور به استعفايش می‌کنند. این برخورد مسئولین جمهوری اسلامی مصداق راسیسم و نژاد پرستی و فراتر از آن فاشیستی است. اینها مشکلات و بحران اقتصادی‌شان را متوجه غیر ایرانی‌ها و بدتر از آن متوجه کودکان می‌کنند. بخشی از این کودکان حاصل ازدواج زنان ایرانی با مهاجرین می‌باشند. صدها هزار کودک حاصل این ازدواج‌ها هیچ حق و حقوقی ندارند. مدام تحت شدیدترین سرکوب‌ها و محدودیت‌ها می‌باشند. شناسنامه ندارند. مدرسه نمی‌توانند بروند. اقامتشان موقتی است. امنیت و آرامش ندارند. سیاست ضد انسانی حکومت، دستگیری و اعمال فشار بر خانواده‌های این کودکان است و نهایتاً اخراج می‌باشد. هدف حکومت از اعلام این آمارها، تاکید بر ادامه سیاست کثیف فاشیستی است و برای به اجرا گذاشتن سیاستهای ضد مهاجر و ضد کودک و زمینه چینی برای اخراج صدها

دستگیری و زندان سراغ این کودکان می‌روند. از نظر حکومت، این کودکان مجرمند و جای مجرم هم که در زندان‌ها و اردوگاههای اجباری اقامتی می‌باشد. حکومت خود تولید کننده و عامل و بانی معضل کودک کار است. در کنار این سیاستهای وحشیانه، باندها و دار و دسته‌های حکومتی، خود نیز این کودکان را به کار می‌گیرند. در بیشتر مزارع و شرکتهای کشت و صنعت، در مناطق دور افتاده هزاران کودک را به کار گرفته‌اند. به کارگیری کودکان در قوانین حکومت ممنوع نیست. خودشان در استعمار و سرکوب این جمعیت نقش مسقیم دارند. در مورد طرح باید بگویم که این طرحها نه تنها موفق نبوده‌اند، بلکه شکست خورده‌اند. يك دليل اصلی شکست این طرح‌ها، عدم اختصاص بودجه برای "سامان دهی کودکان" است. مشت نمونه خروار؛ امسال که این طرح به اجرا درآمد و دولت تلاش کرد کودکان را از خیابانها جمع کند، بشیوه ای خشن - که در این حکومت نهادینه شده است- و بسان برخورد به مجرمین- با این کودکان رفتار شد و مورد ضرب و شتم نیروهای انتظامی قرار گرفتند. و بعد کودکان را مجبور کردند با پوششی ویژه که از طرف بهزیستی تهیه شده است، تردد داشته باشند. در جلو و پشت پیراهن نوشته شده است "کودک کار تحت پوشش ساماندهی". این یعنی فاشیسم. دولت نه تنها به کودکان کار کمکی نمی‌کند که مکانی آرام، همراه با بهداشت و رفاه و تحصیل داشته باشند، بلکه اکنون همین کودکان کار باید کارت یا اجازه کار از شهرداری بگیرند و برای دریافت این کارتها به نسبت شهر و محلی که کودکان کار می‌کنند، بطور متوسط ۲۰۰ هزار تا ۴۰۰ هزار تومان باید پرداخت بکنند. این هم تعهد يك سیستم و يك دولت چپالوگر، برای رسیدگی به این معضل است.

**انترناسیونال:** مسئولین مملکتی می‌گویند که حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد این کودکان کار و

مهاجر، برای کمک به هزینه‌های زندگی خانواده‌هایشان، مجبور به کارهای شاق و سخت شده‌اند. و بدین ترتیب پدیده "کودکان کار غیر ایرانی" هم شکل گرفت. بنابراین، تعداد زیادی از این کودکان مهاجر هستند. سیاست نژاد پرستانه حکومت در کنار تصویب و به اجرا گذاشتن سیاستهای محدود کننده کار، صدها هزار کودک را وارد بازار کار با بدترین و ضد انسانی ترین شرایط سرکوب و استعمار کرده است.

**انترناسیونال:** آمار دقیقی از تعداد کودکان «خیابانی» و کودکان کار در ایران منتشر نشده است. خبرگزاری ایسنا در تاریخ ۲۲ خرداد به نقل از سه تن از فعالان حقوق کودکان در ایران و بر اساس آمارهای غیررسمی به رقم هفت میلیون کودک کار اشاره کرده‌اند. شما هم در صحبت‌های خود اشاره کردید که يك نماینده مجلس هم به رقم هفت میلیون کودک کار اشاره کرده‌اند. روشن است که وجود حتی يك کودک کار هم، قابل قبول نیست. اما این آمار تکان دهنده است. يك فاجعه بزرگ انسانی و اجتماعی است. این جمعیت بزرگی است. با احتساب خانواده‌های این کودکان می‌توان به رقم ده‌ها میلیون نفر رسید که در فقر مطلق بسر می‌برند. ابعاد واقعی این فاجعه را چگونه می‌توان توضیح داد و چرا سازمان‌های مسئول، آماری در این خصوص منتشر نکرده‌اند؟

**نسرين رمضانعلی:** رژیم در مقابل جامعه مسئولیتی قبول نمی‌کند. مجلس طی ۳۵ سال گذشته ۳۰ بار طرح ساماندهی و جمع آوری کودکان کار را در دستور گذاشته است. تازه‌ترین مورد اجرای این طرح در تهران دو هفته پیش بود که طی آن بیش از ۴۰۰ کودک دستگیر به بازداشتگاهها منتقل شدند. حکومت مسئولیتی در برابر این کودکان ندارد. اداره بهزیستی و شهرداری که ظاهراً قرار بود در همکاری با وزارت کار این معضل را حل کنند، با یورش به کودکان کار و

حقوق کودک، به وضعیت کودک کار چهره داده شده است. قبلاً خیلی کلی در مورد وضعیت این کودکان صحبت میشد. اما فعالین حقوق کودک با ایجاد تشکلهای مدافع حقوق کودک، نه تنها به کودکان کار چهره دادند، بلکه متوجه معضلات دیگری نیز در رابطه با کودکان شدند. کودکان خیابان خواب، کودکان کارتون خواب، کودکانی که کار میکنند و مکانی برای زیست مناسب ندارند. در این رابطه کمیته‌های مردمی زیادی در شهرهای مختلف ایجاد و کمپین‌های مختلفی شکل گرفته است. ابعاد و گسترده‌گی این تشکلهای و نهادها را بیشتر در آستانه روز جهانی کودک، می‌توان مشاهده کرد. امروز دهها تشکل در عرصه کودکان کار و خیابان مشغول فعالیت هستند. يك بار وقتی که با یکی از فعالین حقوق کودک مشغول گفتگو بودم، میگفت کودکان در سرزمین من حتی مکانی برای زیستن ندارند و این کودکان سقف روی سرشان آسمان است و تشکشان زمین. بعد مدتی مکث کرد و دیگر نتوانست ادامه دهد. بنابراین اخبار ساماندهی کودکان و یا جمع آوری کودکان کار که در روز ۱۳ مهر اتفاق افتاد و اشاره به آمار تعداد کودکان دستگیر شده، و اعلام اینکه تعداد ۱۷۸ کودک "غیر ایرانی" هستند، از زاویای مختلف قابل بررسی است. اولاً، به آمارهای رژیم نمی‌توان اعتماد کرد. در تازه‌ترین آماری که همین هفته توسط یکی از نمایندگان در مجلس ارائه شد، اعلام شد که طرح‌های جمع آوری کودکان کار شکست خورده است و در ایران، امروز ۷ میلیون کودک کار وجود دارد. دوماً، حکومت تلاش می‌کند آذهان عمومی متوجه وضعیت واقعی کودکان کار و خیابان نشود و به این خاطر این موضوع را جنایی کرده و با عنوان "آسیب‌های اجتماعی" از آن نام می‌برد. سوماً، با آغاز جنگ در افغانستان، جمعیت وسیعی به ایران مهاجرت کرده‌اند. صدها هزار کودک کار خانواده‌های

**انترناسیونال:** از ماه گذشته طرح جمع آوری کودکان خیابانی شروع شد. اخباری دال بر مفقود شدن سه تن از کودکان افغان نیز منتشر شده است. گفته می‌شود بخش اعظم این کودکان والدین غیر ایرانی دارند. احمد خاکی معاون امور اجتماعی بهزیستی استان تهران گفته است که این طرح از ۱۳ شهریورماه در تهران آغاز شده، ۲۵۵ کودک به مراکز سازمان بهزیستی فرستاده شده‌اند که ۱۷۸ نفر آنان غیرایرانی هستند. در ایران از چه زمانی پدیده کودکان خیابانی وجود داشته است و از کی مورد توجه قرار گرفته است؟ طرح جمع آوری کودکان خیابانی از چه زمانی شروع شد؟

**نسرين رمضانعلی:** ابعاد آن در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. در جمهوری اسلامی، این پدیده در طول بیش از سه دهه گذشته ابعاد میلیونی به خود گرفته است. سیاستهای ضد کارگری حکومت در تحمیل فقر به فرزندان کارگران و مردم دلیل رشد و گسترش آن بوده است.

کار کودکان با آغاز جنگ ایران و عراق ابعاد بزرگتری به خود گرفت. اولین بار رشد جمعیت کودکان کار را در مقطع جنگ ایران و عراق شاهد بودیم. بخشی از این کودکان بدلیل جنگ آواره شده و برای تامین حداقلهای زندگی و کمک به خانواده‌هایشان مجبور به کار میشوند. اما با گذر زمان و وضعیت اسفبار اقتصادی و سیاسی در ایران، گسترده‌تر شد. بعلاوه، در این آمارها کودکانی که در طی تعطیلات مدرسه، همراه خانواده در کوره‌پزخانه‌ها، کارگاهها و مغازه‌ها در کنار خانواده و اقوام مشغول بکار می‌شوند بندرت شامل آمار کودکان کار بوده‌اند.

همانطور که اشاره کردم در نتیجه سیاستهای ضد کارگری و ضد مردمی جمهوری اسلامی، این آمار ابعاد وحشتناکتری به خود گرفته است. تقریباً از ۱۵ سال پیش و به یمن فعالیت تشکل‌ها و مدافعین

بازتاب وضعیت کودکان استفاده کنند. و نه فقط این بلکه، از همین مدیای اجتماعی باید برای سازماندهی این جنبش نیز به بهترین شکل استفاده کرد. تا زمانی که این حکومت در قدرت است این معضل حل نخواهد شد. خود این حکومت

کودک را تقویت نکنند و بیش از پیش چهرهای جنبش دفاع از حقوق کودکان را به جامعه معرفی کنند. همه ظرفیت ها و امکانات مدیایی را برای فشار بیشتر بر مسئولین و دولت سازمان بدهند و به بهترین شکل از مدیای اجتماعی برای

اجازه بدهید به چند نکته اشاره بکنم. بنظر من باید مردم و فعالین این عرصه به فعالیت شان ابعادی وسیعتری بدهند. همزمان با کمکها و یاریهایی که به کودکان سازمان میدهند، بنظر باید تلاش بکنند هر چه بیشتر جنبش دفاع از حقوق

و بیکاری در جریان است، بوجود آمده است. این موقعیت، مدیون اعتراضات سراسری معلمان است که طی چهار سال گذشته، مدام از وضعیت مدارس گفته اند. از ضرورت و نیاز به امکانات رفاهی برای کودکان گفته اند. برای نمونه به فاجعه ای که برای کودکان شین آباد بیش از ۵ سال قبل، بدلیل نامنی مدرسه اتفاق افتاد، لازم است اشاره کنم. هنوز پس از ۵ سال، دولت در مقابل زندگی ۱۳ دختر همچنان ساکت بوده و حتی مداوا و معالجات این کودکان را بعهد ننگرفته است. باید پرسید چند درصد از کودکانی که در مزارع، مراکز و شهرکهای صنعتی و کوره های آجر پزی کار میکنند- و کسی آمارشان را ندارد- دچار حادثه میشوند؟ در مقابل این وضعیت جامعه حساس شده و صدای کودکان کار رساتر شده است.

**انترناسیونال:** در نامه سیصد نفر، تأکید شده بود که حل مشکل کودکان خیابانی نیازمند شرایطی از جمله بهبود وضعیت اقتصادی خانواده های «آسیب پذیر» و برخورداری کودکان آنها از آموزش است. آیا در جامعه ایران و با توجه به بی توجهی نظام سیاسی ایران به وضعیت کودکان، امکان حل این مشکل و یا لاقال بهبود وضعیت کودکان خیابانی ممکن هست؟ راه حل ریشه ای حل این معضل چیست؟

**نسرین رمضانعلی:** شما تصویر این روزهای جامعه ایران را نگاه کنید. کارگران بخاطر حقوقهای معوقه به خیابان آمده اند، چند هزار نیروی سرکوبگر را به خیابان ریخته اند و کارگران را باتوم کاری کردند. نگاه کنید وقتی کارگر هپکو و آذراب میگوید، فرزند همکارم به پدرش گفته "لباس نمیخواهم فقط تو خونین و مالین دیگه نیا خونه"، وقتی پدر پیری گریه میکند و میگوید "میدانم فرزندم تن فروشی میکند، ولی وقتی ندارم جوابگوی نیازهایش باشم مجبورم سکوت کنم"، وقتی مادری که برای نجات جان کودکش کلیه اش را میفروشد، اصلا در جامعه ای که مردم آزادانه اعضای بدنشان را میفروشند برای نان شب، باید از این حکومت چه انتظاری داشت.

هزار کودک کار مهاجر می باشد. حکومت با دستگیری این کودکان، به خانواده های شان فشار وارد میآورد تا آنها را دستگیر کرده و به افغانستان دیپورت کند. این آشکارا یک سیاست راسیتی و نژادپرستانه است و بدست بخش هایی از مدافعان حقوق کودک که همراه خانواده های این کودکان، دست به اعتراض زده اند.

**انترناسیونال:** این اقدام اعتراضاتی را موجب گردید. حتی برخی از نمایندگان مجلس به این طرح اعتراض داشتند. حتی در شورای شهر تهران صداهای انتقادی نسبت به این طرح و رفتاری که با این کودکان شده است، شنیده شد. بیش از ۳۰۰ تن از وکلا، استادان دانشگاه، مددکاران اجتماعی و فعالان حقوق کودک طی نامه که روز شنبه اول مهر، در خبرگزاری های ایران منتشر شد، خواستار پایان دادن به طرح «جمع آوری کودکان کار و خیابان» شدند. دامنه این اعتراضات چه میزان است؟ آیا این اعتراضات منجر به تغییری در روند کار و یا توقف این طرح می شود؟

**نسرین رمضانعلی:** اگر در مجلس در این مورد صحبت شده، یا در شورای شهر تهران یا در گوشه ای دیگر مسئولی حرفی زده است، برای این است که میخواهند برای نظام و حکومت آبرو بخرند. اینها همانهایی هستند که دهها قانون و مصوبه بر علیه همین جمعیت تصویب و به اجرا گذاشته اند.

اعتراض این طیف، بخاطر فشار و اعتراض خانواده های کودکان کار و فعالین مدافع حقوق کودک می باشد. باید به واقعیت های دیگری هم اشاره کنم. اگر امروز حرف از موقعیت بدست شکننده کودکان میشود، اگر امروز صدها فیلم و هزاران عکس از کودکان کار و خیابان تهیه و به یمن مدیای اجتماعی پخش میشود و حساسیت جامعه و مردم را نسبت به وضعیت بحرانی کودکان برانگیخته است، نه بخاطر این افاضات مسئولین، بلکه بخاطر تلاش های زیاد نهادها و تشکلهای مستقل مدافع حقوق کودک است. این اعتراضات موضوع کودکان کار را به وسط جامعه کشانده است. این وضعیت بدنبال جنبش اعتراضی که علیه فقر

## آخرین خبر ها از کمپین علیه امنیتی کردن مبارزات

ابراهیم زاده از چهره های شناخته شده کارگری که در تجمع اعتراضی روز ۲۲ شهریور در حمایت از زندانیان سیاسی گوهردشت و اعتراض آنان به وضع اسفناک زندانها دستگیر شده بود، آزاد شد. آزادی او را به بهنام عزیز، به پسرش نیما که به مبارزه متحد برای همه زندانیان در بند فراخوان داده بود و به همه خانواده و وابستگان بهنام و به همگان تبریک میگویم.

از بازداشت شدگان ۲۲ شهریور و اله زمانی عضو هیات مدیره سندیکای نقاشات استان البرز هنوز در بازداشت به سر میبرد. و اله زمانی و همه زندانیان مشترک بیش از سیصد نفر از معلمان، کارگران و فعالین دانشجویی در اعتراض به احضار محمود بهشتی لنگرودی و علی نجاتی و خواست توقف فوری احضار و بازداشت فعالین اجتماعی است.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط، رضا شهابی، و اله زمانی، مظفر صالح نیا، اسماعیل عبیدی، محسن عمرانی، محمود بهشتی، مختار اسدی، آتنا دانمی (فعال دفاع از حقوق کودک، حقوق زن و علیه اعدام) و تمامی زندانیان سیاسی است. کمپین برای آزادی کارگران زندانی خواستار لغو تمامی احکام امنیتی صادر شده برای فعالین کارگری، معلمان و فعالین اجتماعی است.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

Shahla.daneshfar2@gmail.com

Free Them Now

مهر ۹۶

دفتر ستاد خبری اداره اطلاعات سنندج مراجعه کنند. و وقتی همسر وی برای روشن شدن وضع مظفر صالح نیا مراجعه کرد، به او گفته شد که تا ۵ روز آینده برای پیگیری وضع همسرش به این اداره مراجعه نکنند. مظفر قبلا نیز در اول تیر ۹۵ دستگیر و بعد از حدود ۲۰ روز با گذاشتن وثیقه به طور موقت آزاد شده بود. او در ۲۷ مهرماه سال ۹۵ در دادگاه انقلاب سنندج محاکمه و از اتهامات امنیتی مطروحه تبرئه گردید.

از سوی دیگر در روز ۴ مهرماه دادستانی تهران طی ابلاغیه ای به وثیقه گذار جعفر عظیم زاده دبیر هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران، اعلام کرد که دستور ضبط منزل مسکونی وی صادر شده است و طی ده روز آینده ضبط آن قطعی خواهد شد. با این فشارها قصد بازگرداندن جعفر عظیم زاده به زندان را دارند.

جعفر عظیم زاده دهم اردیبهشت سال گذشته همراه با اسماعیل عبیدی، بدنبال اعتصاب غذای ۶۳ روزه در اعتراض به امنیتی کردن مبارزات و در پی اعتراضات گسترده داخلی و بین المللی، با وعده اعاده دادرسی و رسیدگی به خواست هایش آزاد شد. اما پس از ارجاع پرونده اش به شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور، این شعبه اقدام به رد آن کرد. جعفر عظیم زاده از رهبران کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات است. او با اتهاماتی از همین دست ۶ سال حکم زندان دارد. با تمام قوا از او و اعتراضش به احکام امنیتی علیه فعالین کارگری، معلمان و فعالین اجتماعی حمایت کنیم و اجازه ندهیم که به زندان بازگردانده شود.

روز دوم مهر ماه بهنام

## نیاستگیری مظفر صالح نیا فشار برای بازگرداندن جعفر عظیم زاده به زندان پایان اعتصاب غذای رضا شهابی بهنام ابراهیم زاده آزاد شد و اله زمانی همچنان در زندان است

- امروز ۵ مهرماه اعتصاب غذای رضا شهابی در اعتراض به حکم دستگاه قضایی حکومت مبنی بر ۹۶۸ روز دیگر حبس بیشتر، وارد پنجاهمین روز اعتصاب غذایی را پشت سر گذاشت. بدلیل نگرانی از وضعیت جسمانی وی سندیکای شرکت واحد، سنديکا نيشكر هفت تپه و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری طی بیانیه هایی حمایتی از وی و خواستهایش، خواستار پایان دادن به اعتصاب غذایش شدند. به گزارش کانال تلگرام سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران شهابی در این روز با اتکای به حمایت های وسیعی که در داخل و خارج کشور از خواستهایش صورت گرفته و خواست همکارانش، پس از آن که یکی از مقامات قضایی قول رسیدگی به خواسته هایش را داد، "به طور مشروط" به اعتصاب غذایش خاتمه داد.

- روز چهارشنبه چهارم مهر ماه مظفر صالح نیا عضو هئیت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران در محل کار خود در شهر سنندج توسط دو مامور لباس شخصی، بدون ارائه هیچگونه کارت شناسی، سند و یا مدرکی بازداشت گردید و در مقابل اصرار فرزندش برای عجل و دلایل بازداشت وی، گفته شد برای اطلاع از وضعیت پرونده ی مظفر به

## تجمع اعتراضی کارگران شرکت واحد و دانشجویان و تعدادی از معلمان و فعالین کارگری در حمایت از رضا شهبابی

از ساعت ده صبح روز ۳ مهر به فراخوان سندیکای واحد تجمعی اعتراضی در حمایت از رضا شهبابی عضو هیات مدیره این سندیکا در مقابل وزارت کار برپا شد. کارگران شرکت واحد، دانشجویان و تعدادی از معلمان و فعالین کارگری در آن شرکت داشتند. در این حرکت اعتراضی تجمع کنندگان با شعارهایی چون شهبابی شهبابی آزاد باید گردد، آزادی شهبابی خواسته فوری ماست، کارگر زندانی آزاد باید گردد، کارگر می میرد ذلت نمی پذیرد، شهبابی، بهشتی، عبدی آزاد باید گردند، کارگر زندانی، معلم زندانی آزاد باید گردند، کارگر، دانشجو، معلم اتحاد اتحاد، هیکو زنده باد، آذراب پاینده باد، ازاراک تا تهران کارگران در زندان، وزیر کار ایران، دشمن کارگران، همبستگی خود را با رضا شهبابی، با کارگران و معلمان زندانی و با کارگران آذر آب و هیکو اعلام کرده و اعتراض خود را به سرکوبگری های حکومت اعلام داشتند. تجمع کنندگان همچنین با شعار شهبابی آزاد نشه، این وضع ادامه داره، بر ادامه تجمعات اعتراضی خود تاکید کردند.

قبل از آن نیز تجمع دیگری به فراخوان ربابه رضایی همسر او در تاریخ ۱۴ شهریور ماه مقابل مجلس برپا گردید و شعار کارگر

زندانی آزاد باید گردد، رضا شهبابی در مقابل مجلس و خیابانهایی اطرافش طنین انداخت. همچنین رانندگان بخش هایی از خطوط بی آر تی شرکت واحد در روز بیست و دوم شهریور در حمایت از آزادی رضا شهبابی چراغ های اتوبوس را روشن کرده بودند.

رضا شهبابی از ۱۷ مرداد در اعتراض به بازگرداندن مجدد وی به زندان و محکوم کردن وی به ۹۶۸ روز حبس دیگر در اعتصاب غذا بسر میبرد و حالش وخیم گزارش میشود.

علیرغم اینکه رضا شهبابی دوره محکومیتش را سپری کرده است و با وجود اینکه نامه آزادی اش به تاریخ ۹۴/۶/۲۴ در پرونده خود دیده است، مقامات قضایی تمامی مدت مرخصی پزشکی وی را غیبت محسوب کرده و او را به ۹۶۸ روز دیگر حبس محکوم کرده اند. رضا شهبابی اکنون در سالن ۱۰ زندان رجایی شهر منتقل شده است. هم اکنون کارزاری در حمایت از رضا شهبابی و علیه احکام امنیتی در جریان است. سندیکای شرکت واحد طی طوماری اعتراض خواستار حمایت از رضا شهبابی شده است. تشکلهای کارگری مختلف، فعالین و رهبران کارگری طی بیانیه ای بازگرداندن رضا شهبابی به زندان و

حکم حبس جلید او را محکوم کرده اند و خواستار آزادی بدون قید و شرط رضا شده اند. طومارهایی اعتراضی از سوی فعالین کارگری و معلمان در حمایت از رضا شهبابی و خواستهای منتشر شده است. در سطح بین المللی نیز کنگره اتحادیه های کارگری بریتانیا خواهان آزادی فوری و بدون قید شرط رضا شهبابی شد

دیرکل کنگره اتحادیه های کارگری (تی یو سی)، خانم فرانسس او گرادی، در نامه ای خطاب به سفیر ایران در بریتانیا، از رئیس جمهوری اسلامی ایران خواسته است که فعال کارگری، رضا شهبابی، را فوری آزاد کند و تصمیم دولت مبنی بر عدم پذیرش مرخصی پزشکی او را محکوم کرده است.

تا کنون مارک هانکوک، ریاست کشوری و چارلیز فلوری، دبیر و خزانه دار کشوری کارگران خدمات عمومی کانادا، شارون بارو دبیر کل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی)، نج سندیکای عمده ی کارگران فرانسه، سی. اف. د. ت. سی. ژت؛ اونس؛ اتحادیه سندیکائی سولیدر و اف. اس. او (فرهنگیان)، سندیکاهای کارگران در سوئد از جمله لارش لیندگرن، دبیر اتحادیه سراسری کارگران ترانسپورت سوئد (

61000 عضو)، آندرش فریه دبیر اتحادیه سراسری فلز سوئد (313000 عضو)، اتحادیه کمونال سوئد (500000 عضو)، اتحادیه سراسری کارگران در سوئد (ال او 1467417 عضو) فرد هان، رئیس اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا-انتاریو و دنیس مارتینز عضو کمیته همبستگی بین المللی اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا-1- انتاریو طی نامه هایی سرگشاده به مقامات ایران ضمن اعتراض به بازگرداندن مجدد رضا شهبابی به

زندان و اعلام حمایت از خواستهای او، اعتراض خود را نسبت به فشار به رهبران و فعالین کارگری و امنیتی کردن مبارزات اعلام داشته و خواستار آزادی فوری رضا شهبابی و پایان دادن به دستگیری فعالین کارگری و اجتماعی شده اند. کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات از جمله برای آزادی رضا شهبابی با قدرت ادامه دارد.

کمیته برای آزادی کارگران زندان  
shahla.daneshfar2@gmail.com  
۳ مهر ۹۶، ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷

## Free Them Now!

### بهنام ابراهیم زاده آزاد شد



روز دوم مهر ماه بهنام ابراهیم زاده از چهره های شناخته شده کارگری که در تجمع اعتراضی روز ۲۲ شهریور در حمایت از زندانیان سیاسی گوهردشت و اعتراض آنان به وضع اسفناک زندانها دستگیر شده بود، آزاد شد.

آزادی او را به بهنام عزیز، به پسرش نیما که به مبارزه متحد برای همه زندانیان در بند فراخوان داده بود و به همه خانواده و وابستگان بهنام و به همگان تبریک میگویم.

از بازداشت شدگان ۲۲ شهریور واله زمانی عضو هیات مدیره سندیکای نقاشان استان البرز هنوز

در بازداشت به سر میبرد. واله زمانی و همه زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند.

کمیته برای آزادی کارگران زندانی  
Shahla.daneshfar2@gmail.com  
Free Them Now  
۲ مهر ۹۶

### واله زمانی آزاد شد



با کمال مسرت به اطلاع میرسانیم که روز ششم مهر ماه واله زمانی عضو هیات مدیره سندیکای کارگران نقاشان استان البرز که در تجمع اعتراضی روز ۲۲ شهریور در حمایت از زندانیان سیاسی گوهردشت و اعتراض آنان به وضع اسفناک زندانها دستگیر شده بود، آزاد شد.

آزادی او را به خانواده اش، به همکارانش و به همگان تبریک میگویم.

کمیته برای آزادی کارگران زندانی

Shahla.daneshfar2@gmail.com  
Free Them Now  
۶ مهر ۹۶





## نامه اعتراضی جو هارتمن دبیر کل شورای اتحادیه های کارگری و نکوور و حومه به

### پایمال کردن حقوق پایه ای کارگران در ایران

31. He has been sentenced to one year in jail.

- Jafar Azimzadeh of the Free Union of Workers of Iran was released on bail after worldwide protests, but remains under constant pressure to complete an unfair sentence of 6 years.

- Mahmoud Beheshti from the Teachers' Trade Association is also under arrest to and being required to complete a 14 year jail sentence.

- Taher Ghaderzadeh and Reza Moslem, both teacher activists, have been sentenced to 3 months and 3 years respectively.

These names are just a few of the many labour activists and leaders, teachers, and social justice activists who have been imprisoned or under threat of arrest for their struggles.

We condemn this ongoing violation of the basic workers' rights in Iran and urge you to expedite the release and end of harassment to these individuals.

Yours truly,  
Joey Hartman President  
cc: VDLC Executive.

has not finished his previous prison term because he was on medical leave. Now with order of Tehran's prosecutor he has been held in prison since August 8, 2017 and sentenced to 968 more days. In protest of this unfair sentence Reza immediately began a hunger strike and is now in very poor physical condition.

- Shapur Ehsani Rad from the Free Union of Workers of Iran was detained on August 11, 2017 by Branch 101 of the Court of Saveh and sentenced to 30 lashes and fined nine million Toman (2740 dollars). This is excessive and cruel punishment.

- Esmail Abdi is a well-known teacher-activist who was released after a 38 day hunger strike, but then arrested again on July 5, 2017. He has been sentenced to 6 years in jail and has been transferred to Evin Prison.

- Ali Nejadi of the workers' union of Haft Tapeh Cane Sugar industry was sentenced to 6 months in jail. An additional 70 workers from this company have been detained for participating in strikes regarding unpaid wages.

- Mohsen Omrani is a teacher union activist from Bushehr city who was taken to prison after three days leave on July

کانون صنفی معلمان که برای سپری کردن ۱۴ سال حکم زندانش دستگیر شده است.

- طاهر قادرزاده و رضا مسلم دو فعال معلم که به ترتیب به سه ماه و سه سال حبس محکوم شده اند.

این نامها تنها تعداد کمی از فعالان و رهبران، معلمان و فعالان اجتماعی هستند که در معرض تهدید و دستگیری قرار دارند.

ما ادامه پایمال کردن حقوق پایه ای کارگران در ایران را محکوم می کنیم و مصرا تاکید داریم که هر چه زودتر به آزار و اذیت این کارگران پایان دهید و آنها را فوراً آزاد کنید.

با احترام: جو هارتمن  
دبیر کل شورای اتحادیه های کارگری و نکوور و حومه در کانادا

رونوشت: کمیته اجرایی

VDLC  
۱۴ سپتامبر ۲۰۱۷

September 14, 2017  
Hassan Rouhani  
President of the Islamic Republic of Iran  
Pasteur St., Pasteur Sq. Tehran, Islamic Republic of Iran  
E-mail: media@rouhani.ir  
Dear President Rouhani:  
Subject: Rights Violations Workers in Iran

On behalf of the Vancouver and District Labour Council, representing 60,000 workers in our region of Canada, I write to express our deepest concern about the oppression of worker activists at the hands of your government.

We specifically condemn the following abuses against your citizens for their efforts to improve union and workers' rights:

- Reza Shahabi of the Union of Workers of Tehran and Suburbs United Bus Company was seriously beaten by security agents first in June 2010. He was subsequently returned to jail on the excuse that he

کارگری به دست حکومت شما اعلام کنم.

ما بویژه آزار و فشارهای زیر را بر روی شهروندانمان که بخاطر حقوق پایه ای خود مبارزه میکنند، محکوم میکنیم:

- رضا شهابی عضو سندیکای کارگران شرکت واحد که در ژوئن ۲۰۱۰ بشدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت. دو باره به زندان بازگشسته است و به بهانه اینکه حکم زندان قبلی خود را کامل نگذرانده است، به دستور دادستان در هشتم ماه اوت در زندان نگاهداشته شده و باید ۹۶۸ روز دیگر در حبس باشد. و رضا در اعتراض به این موضوع در اعتصاب غذا بسر میبرد و وضعیت جسمانی اش بد است.

- شاپور احسانی راد از اتحادیه آزاد کارگران ایران که در یازدهم ماه اوت ۲۰۱۷ توسط شعبه صد و یک دادگاه انقلاب اسلامی به سی ضرب شلاق و ۹ میلیون جریمه نقدی محکوم شده است. این حکم بی حد و حشیمان است.

- اسماعیل عبدی یک فعال شناخته شده معلم که پس از یک اعتصاب غذای ۳۸ روزه آزاد شده بود و دوباره در ۵ ژوئیه ۲۰۱۷ دستگیر شد. او به ۶ سال زندان محکوم شده و به زندان اوین منتقل شده است.

- علی نجاتی از سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه که به ۶ ماه حبس محکوم شده است و ۷۰ کارگر دیگر این کارخانه برای شرکت در اعتصابات در مورد دستمزدهای پرداخت نشده بازداشت شدند.

- محسن عمرانی یک فعال معترض معلم در شهر بوشهر که در ۳۱ ژوئیه دستگیر شده است. و یکسال حکم زندان دارد

- جعفر عظیم زاده عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران که بعد از کارزاری جهانی در قبال وثیقه آزاد شد، زیر فشار دائم است که ۶ برای گذراندن ۶ سال حبس ناعادلانه اش به زندان بازگردد.

- محمود بهشتی عضو دیگر

بنیال تماس مسعود ارزنگ عضو کمپین برای آزادی کارگران زندانی در کانادا و در پاسخ به نامه های درخواستی این کمپین برای حمایت از کارگران زندانی در ایران، جو هارتمن دبیر کل شورای اتحادیه های کارگری و نکوور و حومه طی نامه ای سرگشاده به روحانی اعتراض خود را به پایمال کردن حقوق پایه ای کارگران در ایران اعلام کرد. او در این نامه ضمن اشاره به موارد مشخصی چون دستگیری رضا شهابی عضو هیات مدیره سندیکای واحد و وضع نگران کننده او در زندان، صدور حکم و حشیمان شلاق برای شاپور احسانی راد، دستگیری سه معلم معترض اسماعیل عبدی، محسن عمرانی و محمود بهشتی و صدور احکام زندان برای طاهر قادرزاده و رضا مسلم دو تن دیگر از معلمان، و فشار بر روی جعفر عظیم زاده عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران برای بازگرداندن او برای سپری کردن ۶ سال حکم زندانش و علی نجاتی از سندیکای نیشکر هفت تپه با ۶ ماه حکم خواستار پایان دادن به ادامه نقض حقوق پایه ای کارگران و آزادی فوری دستگیر شدگان شده است. ترجمه فارسی و متن اصلی این نامه ضمیمه است.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

Shahla.daneshfar2@gmail.com

۳ مهر ۹۶، ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷

\*\*\*

نامه سرگشاده جو هارتمن دبیر کل شورای اتحادیه های سراسری کارگری و نکوور و حومه در کانادا

به روحانی رئیس جمهور ایران موضوع: نقض حقوق کارگران در ایران

از طرف شورای اتحادیه های کارگری و نکوور و حومه که ۶۰ هزار کارگر را در بر میگیرد، من این نامه را مینویسم تا عمیق ترین نگرانی خود را درباره سرکوب فعالان

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:

## مردم کردستان عراق رای به جدایی از عراق دادند

روز دوشنبه ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ فراننوم کردستان عراق در تمامی شهرها و روستاهای کردستان عراق انجام شد. بنا بر نتایج اولیه که تا کنون اعلام شده اکثریت بالائی به استقلال کردستان عراق رای داده اند. این فراننوم در حالی برگزار شد که مقامات دولت آمریکا، شوروی امنیت سازمان ملل و دولتهای اروپایی با آن مخالفت کرده بودند. دولت عراق، رژیم جمهوری اسلامی و دولت ترکیه ضمن مخالفت شدید با این همه پرسی، تهدید کرده بودند که از راههای مختلف مانع از برگزاری آن خواهند شد. جمهوری اسلامی از دو روز قبل از فراننوم با توب باران مناطق مرزی و بستن مرزهای هوایی خود با اقلیم کردستان، کینه و دشمنی خود علیه خواست مردم کردستان عراق را بنمایش گذاشت. با این حال بجز سرافکندهگی و آبرو باختگی چیزی عایدش نشد. اما در مقابل تهدیدات این دولتها، اراده مردم کردستان قرار گرفت و مردم از اراده و تصمیم خود دفاع کردند و وسیعا در فراننوم شرکت کردند. علیرغم مخالفت دولت مرکزی عراق و دولتهای منطقه و آمریکا، حضور و شرکت گسترده مردم کردستان عراق در فراننوم و حمایت گسترده افکار عمومی از مردم کردستان در کشورهای دیگر، پاسخ محکمی به همه آنها داد.

مسعود بارزانی اعلام کرده است که تا دو سال دیگر و یا حتی بیشتر، حکومت اقلیم آماده است همچنان با بغداد به گفتگو و بدهستان بپردازد. این سیاست بارزانی خطری جدی علیه تصمیم مردم کردستان است که میتواند قدم به قدم به نادیده گرفتن نتیجه رای مردم کردستان ختم بشود. مردم کردستان عراق نباید اجازه دهند که احزاب ناسیونالیست حاکم بر کردستان عراق با رای و حضور مردم معامله بکنند. خواست و رای مردم نباید وسیله بدهستان حاکمان کردستان عراق با دولت عراق و دولتهای منطقه قرار بگیرد. مردم کردستان عراق برای حل مسئله کرد

و استقلال و جدایی از عراق به میدان آمدند و رای دادند. هیچ حزب و مقامی نباید اجازه داشته باشد که رای و حضور پر قدرت مردم را به وسیله ای برای معامله خود با دولت عراق تبدیل کند.

ما اعلام میکنیم نتیجه رای مردم کردستان عراق برای جدایی از کشور عراق و تشکیل دولت کردستان رسمی و قانونی است. همه دولتها و احزاب سیاسی باید نتیجه این فراننوم را برسمیت بشناسند.

از نظر منافع مردم کردستان دولت آینده کردستان باید دولتی سکولار، غیر قومی و غیر مذهبی باشد.

حاکمیت از آن مردم کردستان است و دولت کردستان باید بر مبنای دخالت مستقیم مردم در حکومت تشکیل شود.

دخالت مستقیم مردم در حاکمیت به معنی تلویین و اجرای قوانین کشور بوسیله مردم و از طریق نمایندگان منتخب آنها باید باشد.

اعلام حکومت شهروندان آزاد و دخالت مستقیم مردم در حکومت از طریق نمایندگانشان، باید ستون اصلی دولت آینده کردستان باشد.

برابری زن و مرد در تمام شئون زندگی اجتماعی، و قانونی شدن حقوق برابر برای همه شهروندان کردستان خارج از ملیت، مذهب، جنسیت و نژاد، باید از حقوق اولیه مردم کردستان باشد.

....

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران از مردم کردستان عراق میخواهد که برای تحمیل خواست خود مبنی بر جدایی و تشکیل دولت کردستان بکوشند. یک بار دیگر تاکید میکنیم هر نوع تهدید و تحت فشار قرار دادن مردم کردستان عراق از جانب دولتهای منطقه و جهان به بهانه جدا شدن از عراق را محکوم میکنیم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷، ۳ مهر ۹۶

## کارگران هپکو باز هم مسیر راه آهن را بستند کارگران آذرآب و هپکو خواست خود را به کرسی مینشانند

طبق گزارشی که به حزب کمونیست کارگری رسیده است، همزمان با سفر ریعی وزیر کار جمهوری اسلامی به اراک، کارگران هپکو امروز ۵ مهرماه مسیر راه آهن اراک - تهران را برای مدتی اشغال کردند. کارگران وعده های زیادی در سالهای گذشته از جانب مقامات مختلف حکومت شنیده اند که همه آنها بی پایه بوده است. تصمیم گرفتند تا همزمان با حضور وزیر کار دست به اعتراض بزنند تا با قدرت اتحاد و اعتراض خود و با نشان دادن عزم راسخ خود به ادامه مبارزه مقامات حکومت را تسلیم خواست خود کنند. کارگران اعلام کردند که کوتاه نمیایند تا به خواست هایشان برسند.

ریعی که به دستور روحانی به اراک رفته است، امروز اعلام کرد که از طریق تسهیلات بانکی ۲۰ میلیارد تومان به کارخانه آذرآب پرداخت میشود تا صرف خرید مواد اولیه و حقوق معوقه کارگران شود، سرپرست این کارخانه نیز تغییر خواهد کرد. مبلغ ۳۰ میلیارد نیز

در اختیار کارخانه هپکو قرار میگردد تا صرف تجهیزات و بخشی از حقوق معوقه کارگران این کارخانه بشود. ریعی قول داد که فردا بخشی از حقوق کارگران هپکو پرداخت میشود.

هنوز باید نتیجه این وعده ها را دید اما روشن است که مبارزه متحد و قدرتمند کارگران آذرآب و هپکو حکومت را وادار به عقب نشینی کرد. هم فرماندهان سرکوب را وادار به معذرتخواهی کرد و هم روحانی و کابینه اش را تسلیم نمود.

تا امروز میگفتند پول نیست، محصولات این دو کارخانه فروش نرفته است و به هزار بهانه دیگر حقوق کارگران را به جیب زدند اما تصمیم امروز مقامات حکومتی نشان داد که پول هست و اگر کارگران متحد و قدرتمند به میدان بیایند، مفتخوران حاکم سر کیسه را شل خواهند کرد. این درس ارزشمندی برای کارگران در سراسر کشور است. میلیاردها دلاری که در هر ماه صرف همکاران تروریست و جنایتکار حکومت در عراق و سوریه

و یمن و لبنان میشود، میلیاردها دلاری که صرف گله آخوند و مسجد و امامزاده و نهادها و دار و دسته های مذهبی میشود، میلیاردها دلاری که صرف اوپاش سرکوبگر میشود تا به روی کارگران باتوم بکشند، و میلیاردها دلاری که صرف دزدی رده های مختلف مقامات حکومت و اعوان و انصار آنها و آیت الله ها میشود باید صرف پرداخت دستمزدهای معوقه، صرف افزایش دستمزدها، صرف رایگان کردن تحصیل و درمان و بیمه بیکاری و صرف رفاه مردم شود. تحقق این خواست ها در گرو مبارزات قدرتمند کارگران و مردم آزاده در سراسر کشور و سرنگونی حکومت دزد و فاسد و جنایتکار اسلامی است.

زنده باد اتحاد کارگران هپکو و آذرآب

حزب کمونیست کارگری ایران  
۵ مهر ۱۳۹۶، ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۷

**تراکت های حزب  
کمونیست کارگری ایران  
را تکثیر و وسیعا پخش کنید**

**www.wpiran.org**

**به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید**

**انترناسیونال**

**نشریه حزب  
کمونیست کارگری**

**سردبیر: خلیل کیوان  
مسئول فنی: سهند مطلق**

**ایمیل: anternasional@yahoo.com  
انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود**

Yahsat  
**کانال جدید**  
KANAL JADID

فرکانس ۱۲۵۹۴	پلاریزاسیون عمودی
سیمبل ریت ۲۷۰۰	اف ای سی ۲/۳